

# امپراطوری
# درحال
# انفجار

مترجم - پوهاند دوکتور ضیاء احمد (ذهین)
پروفیسور امراض روحی و اعصاب

محاذ ملی اسلامی افغانستان
ریاست فرهنگی






# امپراطوری
# درحال
# انفجار




مترجم - پوهاند دوکتور ضیاء احمد (ذهین)
قوس سال ۱۳۶۸

محاذ ملی اسلامی افغانستان
ریاست فرهنگی

# بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه مولف

اتحاد شوروی مملکتی مانند دیگران نبوده بلکه امپراطوری است که مرکز تقاطع اروپا و آسیا را می سازد. روسیه امپراطوری اســـت که شرکت کنندگان آن بحال بی هوشی بسر می برند. بالاخره اتحاد شوروی سرزمینی را تشکیل میدهد که به هیچ شکل با افسانه ها و آوازه های خود کوچک ترین شباهت نمی رساند.

بالاتر از یکصد ملت و ملیت در آن زیست میکنند که تاریخ، کلتور، رسم و رواج نژاد و بالاخره عقائد شان آنها را از یکدیگر جدا می سازد

مردم اتحاد شوروی از مخلوط غیر متجانس جورجی ها ، قزاق ها ، اسکیمو های شمالی و صدها قوم دیگر تشکل یافته که همه تاریخ پراگنده، فراز و نشیب فراوان را با دوره های شکست و ظفر متحمل گردیده اند . و از هیچ لحاظ با هم کوچکترین تجانس و قرابت بهم نمی رسانند . سرحدات آن نامحدود و طی قرون متوالی مورد تاخت و تاز و جنجال های فراوان اروپائی ها و ملل دیگر قرار گرفته است . اشتغال گران همه عقاید، ادیان، سنا هب و عنعنات قومی خود را بیادگار گذاشته اند . که در طول اعصار متوالی با وجود تلاش های مذبوحانه سیستم خشونت بار و ستمگر کمونستی نه تنها از بین نرفته اند بلکه روز بروز احیای مجدد شان یکی از عوامل اساسی و عمدهٔ از هم پاشیدن دولت سرتیه و خون آشام روسیه را تشکیل میدهد .

امروز ظاهراً همه به اساس پلسپورت تیمه اتحاد شوروی و اولاد انقلاب کارگری ۱۹۱۷ شمرده می شوند و بار زندگی یکنواخت را بدوش میکشند .

از بدو آغاز دولت کارگری ، نژاد روسیه سفید را برتر و ممتاز دانسته ، ولی ظاهراً تلاش فراوان داشته تا قوانین را طوری وضع کند که همه در برابر کار مساوی ، حقوق مساوی داشته باشند ولی در عمل امتیاز و تفوق نژاد سفید در زندگی روزانه شان تسلط و حکمفرمائی دارد. پس میتوان تصور کرد که دولت به چه شکل و یکدام طریق میتواند اقوام مختلف النژاد را با خواسته های گوناگون شان در محدوده سرحدات خود وادار بزندگی مسالمت آمیز نماید ؟

ایدیولوژی مارکسیست در روسیه خودش زادهٔ یک اجتماع متفرق و عاری از هرگونه اصالت و حقیقت بوده و فهمیده شده نمیتواند بنا بر کدام دلیل از لحاظ انسانی همه را یکسان و هم مانند قیاس میکند ؟ بر علاوه تا حال روشن نگردیده که اتحاد شوروی خواهان یک دولت کارگری است و یا قاطعانه در تاسیس یک امپراطوری کوشان است ؟ آیا مارکسیزم موفق گردیده تا نصب العین خود را لمس

و چنان جامعه تربیت و بیار آورد که همه ، اختلافات نظر و تباین عقاید خود را نا دیده گرفته و از آن بگذرند و خود را صرف محصول جامعهٔ دارای سر - نوشت مشترک بپندارند ؟ یا بر خلاف تعداد ملیت ها میراث های تاریخی و تنوع ذهنیت ها بشکلی عیار گردند که خط المشی واحدی را تعقیب نمایند که در آن صرف (کارگر ها) با امتیاز بیشتر و برادری بالاتر و بزرگتر از همه حکمفرمایی دارد؟ این بذات خود معمائی را عرضه میدارد که حل آن از چارچوب منطق پیوراست .

اتحاد شوروی یک گذشته طولانی دارد ، لذا نمیتوان درین مورد اظهار نظرجامع وکامل نمود تاحال دو نسل راتربیت کرده اند که بجز(خود)از هیچ چیز دیگر آگاهی ندارد . پس یگانه مایه دلخوشی دولت شوروی درین است که قسمتی از مردم را مطابق به مفکوره پلان و رهنمائی شده بیار آورده .

از همین مردم بایست پرسیده شود که آیا در فکر تاسیس یک دنیای جدید فرمایشی هستند و یا

میخواهند اجتماعی بسازند که پدران و اجداد شان در آن زیست نموده و برای نگهداشت هویت شخصیت و افتخارات ملی خود جان سپرده اند ؟

آیا میتوان از اجتماعی نام برد که در آن تبعیض نژادی و امتیاز یک صنف معدود بالاتر از وحدت مفکوره و ارزش های ملی قرار داشته باشد؟ اینست حقائق اوضاع و احوال امروز ، امپراطوری روسیه شوروی .

(هیلن کریز آنکوش)

# بسم الله الرحمن الرحیم

## (مقدمه مترجم)

**الحمد لله رب العالمین وصلوة علی سیدنا محمد وآله اجمعین ـ اما بعد**

در طول هفتاد سال اخیر کرملین نشینان توسعه طلب ورژیم ملحد کمونست شوروی یک سلسله تبلیغات اغراق آمیز و پرو پاگند های دامنه دار دروغین دست زدند وآرزو داشتند تا اختلافات عمیق نژادی و مذهبی ، شکستهای اقتصادی ، صنعتی و زراعتی که گریبان گیر رژیم استبدادی شان گردیده بود از نظر جهانیان ومردم خود بپوشانند ،ولی یکتعداد از محققین با استفاده از نشرات واسناد روسیه سعی وتلاش مداوم

بخرج دادند تا از لا بلای این نشریه ها به حقایق وچگونگی سیستم کمونست دست یابند . از آن جمله «خانم هیلین کاریز «دانکوس» یکی از مشهور ترین شوروی شناسانی است که شهرت جهانی دارد وکتاب‌های متعددی در مورد حکمفرمائی مطلقه و طرزالعمل رژیم کمونستی در آن سرزمین بدست نشر سپرده است. اوبلسان روسی تسلط تام داشته وفعلاً در پوهنتون سوربن فرانسه روسیه شناسی را تدریس میکند . اکثر تالیفاتی او به چندین لسان ترجمه ومورد استفاده عام قرار گرفته است این مولفه اکثراً از نشرات چاپ ماسکو واحصایئه‌های دولتی استفاده میکند . ازجمله آثاری او یکی کتابی تحت عنوان «امپراطوری در حال انفجار»است که در آن مولفه سعی وتلاش کرده است تایک سلسله حقایق طرز العمل‌ها وچگونگی رژیم ملحد کمونستی را از آغاز تاسیس با لخاصه دوره لنگین وخون باری ستالین را تاسال ۱۹۷۸ بیان کنید .

این گنجینه پر محتوا! خشونت غیرانسانی، بیعدالتی های غیر قابل تحمل ،عدم توازن صنعتی ،زراعتی ،

نشو ونمایی ناموزون نفوس ، تسلط وحکمفرمائی مطلقه
روس‌های سفید رابالای دیگر اقوام وروش استبدادی
وظالمانه رژیم ستالین وپیروان اورا بوضاحت بیان
میکند .وچنان وانمود میکند که اقوام ونژادهای‌مختلف
شوروی باداشتن اختلافات عمیق بنیادی واجتماعی
تحت فشار مداوم رژیم استبدادی کمونست و زنجیر
اسارت‌غضب آلود و قهرآمیز پولیس مخفی بحال تعلیق
نگهداشته شده وهر آن خطری ازهم پاشیدن و انفجار
آنها ازداخل احساس میشود . مگر آنکه رژیم فعلی
شوروی در طرزالعمل ، سیستم اجتماعی ،صنعتی ،زراعتی
واقتصادی خود تجدید نظر بنیادی نموده ویک سلسله
اصلاحات سرتاسری را روی دست گیرد . ولی برآوردن
این هدف ایجاب مصارف ملیاردها دولار وپلان های
اصلاحی‌قاطعانه را مینماند . بایدتذکر دادبنیه اقتصادی
شوروی فعلاً از تطبیق چنین پروژه ها تاحدودی عاجز
بنظر میرسد.

در پایان لازم می افتد تا جهت اطلاع خوانندگان گرامی نکته چند بعرض برسد . اول آنکه کتاب متذکره بسیار محجم وپر محتوا است . صرف بمنظور استفاده وسهولت بیشتر بصورت خلاصه ومجموعه ترجمه گردیده است . آنانیکه خواسته باشند بمنظور تحقیق واطلاع کامل از متن آن مستفید گردند به اصل کتاب رجوع فرمایند.

نکته دوم اینکه اگر درترجمه وخلاصه آن اشتباهی رخداده باشد از خوانندگان ارجمند توقع میرود تا با فضلیت دانش وکرم علم آنرا بدیدهٔ اغماض نگریسته و مترجم را مرهون احسان سازند ...

پشاور ۲۰ دلو ۱۳۶۷

مطابق ۱۵ فبرلاری ۱۹۸۹

پوهاند داکتر ضیاء احمد ذهین

# فصل اول

## هنگامیکه دروازه های (زندان مردم) باز شد

در تاریخ شوروی نوشته شده که امپراطوری روسیه در دوران (تزارها) بشکل زندان مردم درآمده بود ولی کی دروازه های آنرا باز کرد ؟ ؟ دراینجا همینقدر گفته میتوانیم که هرگز تاریخ به این سادگی سیر ننموده است . در آنوقت روسیه (۱۳۰) ملیون نفوس وسه ملیون کارگر داشت . یگانه عاملیکه این انقلاب خونآشام را به ثمر رسانید استبداد وتظلم بعضی از اقوام بالای دیگران بود

که تدریجاً محکومین و مظلومین را برای یک دیگر -
گونی آماده می ساخت [illegible] ز استقلال مللی
جنبش مردم عام استفاده برده و آنها را درین
راه هنوزهم تحریک نمود . در آن زمان جنگ های
منتشر اروپائیان را مشغول ساخته بود. او با استفاده
ازین خلاء ، شعار ( [illegible] تحت اسارت قیام
کنید ) [illegible] تلاش کرد تا
کارگران اروپا را نیز درین انقلاب شریک و پابند
نماید و بگفته خودش براعظم جدید را بنا نهد . ولی
خوشبختانه این نیرنگ او بعد ازین چند بن قیام نا
فرجام در اروپا بنا کامی انجامید و کارگران این خطه
جواب رد دادند . لینن حقیقت امر را دانسته آزادی
وسعت امپراطوری شوروی را [illegible] بگور برد
ولی باید گفت که مشکلات اقتصادی امر منطقه
و از هم پاشیدگی [illegible] پیدایش انقلاب
کمونستی روسیه زوال [illegible] به آرزویش
رسانید. [illegible] عقیده داشت
که [illegible] ت بگیرد
و در غیر آن محکوم به فنا خواهد بود .

* * *

به همین منظور در سا ل ۱۹۲۰ کانگره (باکو)
را دائر نمود . خوشبختانه آ نچه ا و پی ریزی کرده
بود ، تو سط مدعوین مردود شنا خته شد ه و اقشار
مختلف مما لک دور و پیش آگاهانه کوشیدند تا دیگر
توسط این شیطان دسیسه ساز فریب نخورند. هرآنچه
ارندگر ا می پندا شته و بشکل مستقل طی طر یق
نمایند .

در همین آوان بو د کـه د و تن ا ز نا موران
قفقاز و ازبک ( RYSKVLOVNARBVTABEKOV )
از اروپائیان استمداد کمک نمودند . آنها از سرزمین
آسیا ی مرکزی سر بلند نموده و به آواز بلند میگفتند
که ما نمی خواهیم آنچنانکه مورد استثمار امپراطوری
زار ها قرار گرفتیم ، حالا هم وسیله استفاده(بالشویک)
شویم . این دو مر د آزادیخواه پانزده سال بعد توسط
جلادان ستالین بدیار عد م رهسپار گردیدند .

مردمان غیر اروپائی روسیه عقیده داشتند که انقلاب
روسی و ممالک د یگر بحا ل آ نها مفید واقع شده و
سرعت تحول و سازمان دهی در د اخل چو کات و

محدود وطن خود شان ، عوامل عمده اصلاح وپیشرفت محسوب میشود . درینجا بود که لینین از انتشار انقلاب صرف نظر نموده و کوچک ترین توجه درباب حکومت هاي آسیای مرکزی ابراز نداشت .

در سال ۱۹۲۰ در خلا ل جلسات (پترو گراد) بالشویک ها به ا ین نتیجه رسیدند که تحولات مورد نظرو انقلاب صرف در محدوده ارضی خود شا ن باقی بما ند و برای رسیدن به اهداف کمو نستی ، سعی و تلاش شان در همین چوکات محدود شود . ولی‌جهت به ثمر رسیدن پلان ها و قدرت زیست ، آنها به ساحه بزرگ و منابع مالي عمده احتیاج مبرم احساس لمودند از آنجا است که به آهن و گند م او کر این ، پطرول قفقا ز و پخته آ سیا ی مرکزی چشم دوختند و جهت رسید ن به مقصد ، پلا ن ها و راهای گونا گون را مورد بررسي و مطالعه قرار دادند .

ازآغاز ۱۹۱۷ بالشویک ها تلاش نمو دند تا باجمهوریت های ازاد ومستقل دور وپیش خود روابط نورمال برقرار نمایند ، در سال ۱۹۲۰ به این نتیجه

رسیدند که این روابط باید باعقد قرار داد وتعهد نامه ها استحکام یابند . درین وقت لینین بامصروفیت زیاد در جمهوریت شوروی وبعداً دراثر مریضی از کارکنار رفت. ولی ستالین درمور داشغال وانحصارمناطق آزاد پلان وپروژه های وسیع روی دست گرفت . مقصدنهائی ستا لین ازین دسیسه ها عبارت از الحاق جمهور یت اوک ائین،بیلوروسی، آزربایجان ، بخارا و خیوا بروسیه شور وی بود . بدین تر تیب در آغاز استقلال شان محدود وتدریجاً از میان بردا شته شد .

تطبیق این پلان ها بشکل تدریجی پیاده شد. به ترتیب ازسال ۱۹۲۱ دولت روسیه با دیگر جمهوریت ها قرار دادهای دو جانبه نظامی ، اقتصادی وکلتوری بست . درمتن این تعهدنامه ها حقوق مساوی دوجانبه گنجانیده شده بود ولی تدریجاً یکی از آنها طبعاً دولت روسیه سفید باتحکم وجبر وبعضاً بانقشه‌های شیطانی کسب امتیاز وتسلط نمود . اردوی سرخ تشکیل شد .

در آغاز مطابق به متن قرار داد ، همه جمهوریت های آزاد نمایندگان درروسیه ارسال داشتند وتااندازه

استقلال داخلی شان مراعات میگر دید ولی متعاقب
عهدنامه (ربگاه) درسال ۱۹۲۱ هویت شان تضعیف و
رو بخاموشی نهاد . ـ تااینکه در کنفرانس(ژینو) درسال
۱۹۲۲ صرف دولت شوروی ازتمام دولت های متذ-
کره نمایندگی کرد ـ درین وقت تنها جمهوری اوکر-
ائین با درک مقصد نهائی بالشویک ها ، عکس العمل
شدید از خود نشان داد. که پسان تر بسزای این
استقلال طلبی خود رسید .

ایالت جورجیا بحیث یک دولت سوسیالیست از
طرف اروپائیان شناخته شده بود . و استقلال آن مانع
تطبیق اهداف شوم ستالین محسوب میشدلذا او در
ضمن یک مجمع عام بدون ملا حظه و آداب متداوله
چنین بیان داشت : عقدنامه ۱۹۱۷ که متضمن آزادی
و استقلال جمهور یت ها است از ین ببعد فسخ والغا
میشود . ازین رو باید جورجیا به سلطه روسیه الحاق
شود . همان بود که درفبروری ۱۹۲۱ ، ایالت جور-
جیا توسط قشون سرخ اشغال گردید ، و به آزاد ی آن
سر زمین خاتمه داده شد . بزرگان وعلمای جمهوریت

های دیگر دست بقیام زده وچنین طرزالعمل را تحت عنوان کمونیزم بین‌المللی فریبکارانه خواندند، درینجا است که قدرت مستبد شوروی نیرنگ جدیدی روی دست گرفت و ازسال ۱۹۲۲ به تشکیل و تا سیس فدراسیون پرداخت. ومدعی شد که اعضای فدراسیون هم دارای حقوق وصلاحیت مساوی میباشند ؟؟ مطابق به قانون اساسی خود ساختهٔ ، هشت جمهوری آزاد و سیزده ایالت مستقل را جبراً در چوکات فدرا سیون شامل و الحاق نمودند، و بدین ترتیب حلقه اسارت را بشکل ورنگ دیگر در نمایش گذاشتند .

لینین عقیده داشت که کمونیزم شوروی بایست به ابعاد بین‌المللی توسعه یابد وچنین می پنداشت که باتلاش پی گیرو در طول سال ها میتوان طرز تفکرو خواسته های ملی جوامع را تحریف وبسوی یک بینش بین‌المللی سوق داد ، این کاری بود نا ممکن، زیرا در ساحه عمل ، احساسات های جمهوریت ها طوری محکم واستوار مینمود که هیچ یک از تدا بیر او نتوانست استقلال طلبی وخواصی وطن دوستی ایشان راتضعیف

ویا از میان بردارد ، اختلاف نظر ها وتباین طرز دید ملل طوری در زندگی داخلی روسیه نشونما نموده و پیشرفته بود که توحید آن ، آنهم تحت یک قدرت مستبد وسرتنبه مرکزی ازحد توان خارج بود ، لینین شخصاً تا حدودی مخالف هر گونه ظلم و تعدی بود ولی متاسفانه نزدیک ترین ازهم کاران او با رسیدن بقدرت ، ملوث ترین ، کثیف ترین ورشوه خوار ترین مامورین را تشکیل میداد و پارتی کمونست در حقیقت بیک(مافیا) تبدیل شده بود ، این گفته چنین تعبیرنشود که لینین شخص عادل وبشردوست بود ، زیرا او بود که میخواست هویت وشخصیت ملی اقوام را نابود و بعوض ذهنیت همبستگی را درکلاس های مختلف از مردم ترویج دهد .

ستالین زمانیکه بقدرت رسید جهت پیاده کردن اهداف کمونستی ، هرگونه ظلم ، جبر ، توهین وتحقیر را روا داشت ، حتی آشخاص و افرا دیکه از سال های ۱۹۲۰ در جو کات اداری جمهوریت ها با او هم کاری صمیمانه داشتند ولی خواسته های ملی خود را

گرامی می پنداشتند ، همه آنها را یکی بعد از دیگر نابود ساخت ، برعلاوه اقوام و گروپ های بزرگ از مردمی را که برسوم ، عنعنات وارزش های دینی خویش عمیقاً پابند بودند ، بنام وبهانه (مساوات کلتوری در-هم کوبید وباوضع قیودو شروط مختلف ، جوامع متعدد را تحت فشار شکنجه و تهدید قرار داد .

## فدرالیزم ستالین وکنترول بدون مساوات

بمنظور تضعیف و بالاخره امحای عقاید ملی و کلتوری اقوام ، ستالین کنترول مختلف النوع را طرح ریخت وچنین تصور نمود که باتطبیق قیودو مواظبت های گوناگون تدریجاً عنعنات ملی وارزش های دینی را ازمیان برداشته وبعوض نسل جدیدی عرضه نماید که ظاهراً زاده اقوام ولی درباطن صرف یک‌تبعه‌خالص روسیه شوروی باشد ، امامتحقیقات و مطالعات ازآغاز ۱۹۳۰ نشان داد که نسل جدید تربیه شده دوران ستالین نیز مانند اجداد خود ، اوصاف و ارزش های فامیلی و ملی خود را محترم شمرده وبه آن پا بندی عمیق دارلد ، هنگامیکه جنگ جهانی دوم آغاز یافت

فدرا سیون نام نهاد شور وی مواجه به مشکلات و خلاهای بزرگ تشکل وساختمانی بود ، ولی شدت‌عمل وتهاجم هیلتر مانع از انفجار داخلی روسیه و عصیان اقوام شد،ستالین ازجنگ دوم‌جهانی‌تجربه‌کافی آموخت پلان های سابقه ، مساوت کلتوری ووعده های میان خالی را بیکسو گذاشت وبابهانه های جابرانه ، شش ملت مختلف را از فدرا سیون خارج و بعداً مجازات سنگین نمود ، درحوالی یکنیم ملیون نفر را اززادگاه شان به سابیریا وآسیای مرکزی تبعید نمود ، اودوباره متوجه ارزش های ملی و عنعنوی گردیده و تصمیم گرفت درپرورش وتربیت این خواسته ها قدم های دیگر بردارد ، البته هدف اصلی اودرین راه‌عبارت از شناسائی وتقبل نژاد روسیه‌سفید منحیث برادر بزرگ وبرتر ازهمه بالای‌اقوام دیگر بود، چنانچه هنگام تجلیل مراسم پیروزی بعد از جنگ جهانی دوم صرف به ملت روسی سفید عرض تبریک وتهنیت نمود واقوام دیگررا در عالم فراموشی‌سپرد،بدین ترتیب قوانین‌و اصول‌که تا حدودی اقوام دیگر را مستحق مساوات و برابری

میدانست ، الغا قرار گرفته ویکبار دیگر از حقوق حقه اقوام دیگر چشم پوشید ، حتی قهرمانان ملی جمهوریت ها که برای رسیدن به پیروزی ازهیچگونه شجاعت، مردانگی وایثار دریغ ننموده بودند به اتهام (سیه بینانان) توبیخ و مجازات نمود ، امام شمیل مثال برجسته این بیعدالتی وظلم صریح را نشان میدهد ، رسوم ملی و عنعنات مردم مورد اعترا ضات و انتقادات شدید قرار گرفته و چنین تفسیر شد که افتخارات ملی بجز از سمبول های قدیمی ، کدام ارزش دیگرنداشته واز آنها بوی خود خواهی ، استبداد و فیودالی بشمام میرسد. ستالین بالای تمام خواسته های ملی و نشان های تاریخی مردم خط بطلان کشیده و هدایت آکید داد تا درنشرات روز ، مضامین محتوای نو سوسیا لستی داشته وجای شعر حضرت سعدی را ، توصیف وتعریف تراکتورها و لوازم تخنیکی جدیده اشغال نمود ، بر علاوه پلان وپروژه(روسی‌ساختن)فوری را روی دست گرفت دراین باب تشکیلات طوری تهیه و عیار گردیده

بود که در آن استعمار کننده دارای هر گونه امتیاز وحقوق شناخته شود بدیهی است که این هم امتیاز وبرتری به ملت روسیه سفید واگزار وتعلق گرفته بود.

## دوره بعد از ستالین.

بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی، ممالک اروپای شرقی تحت تسلط و نفوذ کامل روسیه قرار گرفته، و ستالین فلسفه وطریقه های تجربه شده را مورد تطبیق قرار داد. به ترتیب که سیستم های سوسیالیستی این ممالک تحت مراقبت شدید او قرار گرفته و نوابغ وقشر منور این سرزمین ها، همه به دیار نیستی رهسپار شدند این روش در اروپای شرقی باندازه جابرانه وغیرانسانی بود که حتی اشخاص دور وپیش ستالین : از آن منزجر و نفرت داشتند.

بیریا وزیر داخله وقت که اهل جورجی بود تلاش نمود تاحد توان خواسته های ملی را دو باره احیا نماید ولی توسط اطرافیان ستالین رهسپار جهنم گردید. بعد از مرگ ستالین خروسچف به مسند قدرت تکیه دادواز کانگره بیستم حزب کمونست، ملل پنجگانهٔ

را که بهٔا تهام خیانت در دفاع از وطن تبعید گر دیده بودند ، مورد عفوه قرار داده و سرزمین آبائی شان را دوباره مسترد نمود . متاسفانه المانی ها و قوم تا تار ازین امتیاز بی نصیب مانده بدون سرنوشت و ماواباقی ماندند . خروسچف هنگام ایراد نطق ، جنایات ، ظلم و اعمال غیر انسانی ستالین را شدیداً محکوم نمود . و یکبار دیگر بهمورخین وظیفه داده شد تا آلچه که در مورد اتهام و محکوم نمودن خواسته های ملی و رسوم عنعنوی‌نوشته بودند ، تجدید نظر نموده واز اشخاـ صیکه عقاید و نظریات‌شان مخالف سیستم دولت نباشد قهرمانان ملی بسازند . بدین ترتیب‌تاریخ های فرمایشی و نشرات راهنمائی شده بار دیگر کتابخانه ها و غرفه های فروش اخبار را مملو ساخت . خوشبختانه تمام تلاش ها ونیرنگ ها نتوالست حقیقت امر را ازذهنیت اقوام دیگر ذ دوده وخاموش سازد . چنانچه نویسندگان ملی روسیه در مورد تلاش ها وجهاد امام شمیل قفقازی دست به‌نشرات متعدد زدند وخواستند تا مجادله‌اسلامی اورا برضد الحاد و کفر بر حق شمارند . درینجا قدرت

حاکم تاحد توان از احیا مکمل چنین انکار جلوگیری کرد وچنین تبلیغ را رواداشت که جهاد امام شمیل در حقیقت مانع ازپیشرفت قفقاز بسوی ترقی جدید شد .

هنگامیکه دولت مرکزی تلاش داشت تاز بان روسی را بحیث زبان رسمی و واحد درسر تاسر روسیه انتشاردهد ، شورای عالی آزر بایجان در سال ۱۹۵۶ درخواست نمود تالسان آذری در جمله زبان های رسمی شامل شود . ویکبار دیگر اصالت و رسمیت زبان روسی را مورد شک وتردید قرار دا دند . این همه تلاش وسروصدا دولت مرکزی را به تشویش انداخت زیراانها بیشتر سعی داشتند تا به نحوی زیر کانهٔ ، استبداد، جرایم وخونخواری سنگ دل ترین مرد تاریخ روسیه رامحکوم وتاحدودی آنرا از ذهن عامه یزدانید وازطرفی هم نگذ ارند تا تما یلات فردی و ملی گرایانه مردم غیر روسی در سطح عامه تبارز نماید خرسچف در سال ۱۹۵۶ در کمیته مرکزی و شورای وزیران طی جلسه اختصاصی به تصویب رسانید تاسیستم اقتصادی روسیه ازحالت مرکزی خارج وتاقسمتی ازصلاحیت های قضائی

به جمهوریت های محیطی تعلق گیرد . اقوام و ملل مختلف در سرزمین روسیه در پهلوی پابندی و تمایل عمیق در تحفظ و ممارثت ازرسوم و خواسته های ملی خود ، خواهان صلاحیت و استقلال بیشتر در زمینه اقتصادی شدند و ازین همه‌استقلال طلبی و افکار ملی متوحش گردیده و سعی درین داشت تا سیستم کمونست را رنگ بین المللی دهد و بدین طریق کوشش نمود پیشرفت و تحول ارتقائی ذهنیت ملی را خنثی بسازد . همین بود که در کانگره ۱۹۶۱ اجتماع جدید کمونست را اعلام وچنین توضیح نمود که امروزاجتماع شوروی باقدم های بزرگ به پیش میرود و هیچگونه احتیاج و ضرورت به خواسته طبقات مختلف احساس نمیشود صرف اتحاد ایشان برای بمیدان آوردن تحولات جدید ، انکشاف کلتوری و ارتقا اقتصادی کافی است بر علاوه پخش و تسلط زبان روسی در پهلوی السنه مادري ملیت ها یک همزیستی کامل را ببار آورده و همین کلتور به تنهائی در معرفی جامعه ها کفایت میکند .

باید تذکر داد که مطالعات ونشرات متعدد این گفته را مردود شناخته،وچنین توضیح مینماید که انتشار لسانی روسی در اقوام دیگر در طول بیست سال یعنی از (۱۹۵۹ ۱۹۷۹ )صرف هفت فیصد تخمین گردیده ووابستگی عمیق طبقات مختلف مردم این سر زمین از ۹۴ اعشاریه ۳ فیصد صرف به ۹۳ اعشاریه ۳ فیصده تحول یافته است .

ازین تذکر چنین بر می آید که علائق اقوام به تحفظ لسان مادری شان آنقدر عمیق و محکم است که باوجود فشار های پولیس مخفی و اعضای کدر کمونست (در طی بیست سال) ترویج زبان روسی بحیث زبان واحد غیر ضروری ومردود شناخته میشود . درینجا اگر سوال شود که آیا سیستم کمونست میتواند دریک اجتماع کثیر االنژاد باخواسته مختلف النوع تطابق نماید به یقیناً جواب ان منفی خواهد بود .

خروسچف چنین تصور مینمود که احتمالاً پیشرفت اقتصادی ، انکشافات کلتوري و تحولات تخنیکی اسباب امتزاج و اتحاد انشارو اقوام مختلف را فراهم

اورده و آنوقت در پرتو این پشرفت و مساوات کمونستی خواسته های فردی ، اجتماعی و ملی تدریجاً تضعیف و ازمیان بر داشته شوند. ازهمین رو قانون اساسی ۱۹۶۱ بادر نظر داشت تصورات فوق تصویب وعیار گردید . ولی خوشبختانه خواسته و مقاصد شوم زمامداران کرملین هیچگاه جنبه حقیقت بخود نگرفت و پلان‌های زیرکانه شان درراس خواسته ملی وباطنی اقوام مختلف جمهوریت های روسیه روز بروز بطرف اضمحلال سیر مینماید و روزی خواهد رسید که مردم آزادی پسند این سر زمین ، علم استقلال رابر افراشته ، هویت قومی و شخصیت ملی از دست رفته خود رادوباره بدست آرند چطور میتوان تصور کرد که کتله های عظیمی ازمردم باعنعنات ، رسوم وادیان مختلف تحت سیستم ظالمانه وفریب کارانه روسیه ، خواسته های ذاتی خود را فراموش وهنوز هم سالیان دراز در اسارت بسر برند؟ انسان از نوع فلز نیست که تحت شرایط و عوامل فیزیکی و کیمیاوی ، اصلیت خود را از دست داده ، شکل دیگر بخود گیرد. خواسته ها نیات و

با الخاصه عقاید دینی و مذهبی ریشه عمیق ذاتی داشته و چنان با نیروی معنوی و اخلاقی افراد امتزاج یافته است که هیچ قدرت در جهان از تبارز و ادعای آن جلو گیری نتوانسته ، بلکه باهر عمل جابرانه ، آنها را هنوز هم استحکام می بخشد .

اشتباه بزرگ خواهد بود اگرچنین قیاس کنیم که علائق ووابستگی فرد با زادگاهش درطول سال ها و تحت فشار های اجباری وجدال زندگی تضعیف و یا از بین خواهد رفت .

زعمای شوروی از ۱۹۱۷ الی۱۹۶۳ باروش کجدار ومریز بعضا با رخاوت در تحکم ، کوچک ترین توفیقی در سر کوبی وطن پرستی وار زوی‌های ملیت های تحت اسارت شان نیافته اند . زیرا آنها ، الهامات و اصالت خواسته های اقوام رادر ورای سیستم کمونست ناچیز پنداشته و از واقعیت هاچشم پوشیده اند .

# فصل دوم

## ملت یا ملت های شوروی
## ( انقلاب دیموکرافیک )

نفوس شوروی در سال ۱۹۷۸ به ۲ / ۲۶۱ میلون تخمین شده است . تا سال های اخیر حکمفرمایان روسیه تحولات دیموکرافیک را صرف از دو جهت مورد مطالعه قرار داده و چنین می پنداشتند که تعین توالد و تناسل از مناطق مختلف در پهنای تحولات و ترقیات اقتصادی و انکشاف ذهنی یک اصل عادی بوده وغیر قابل تشویش است.دوم اینکه دولت میتواند بابلست داشتن قدرت اقتصادی و کنترول پیشرفت های تخنیکی و باالاخص با ازدیاد محصولات اقتصادی زمینه مساعد ومتناسب برای نشوو نمای دیموگرافیک

آماده سازد و بدین طریق با استناد بالای د و اصل فوق عقیده داشتند که از خطرات اجتماعی و نشوونمای دیموگرافیک که دیگر ممالک صنعتی را تهدید میکند جان بسلامت خواهند برد .

سیر حوادث برعکس آنچه تصور میرفت عرضه داشت از یکطرف عوامل طبیعی مانند وفیات بلند اطفال بنابر عدم توجه دولت ایدیمی ها تحطی و از سوی دیگر تغیرات سیاسی سیستم از قبیل مهاجرت های اجباری ، تحدید و تغیر ساحه مسکونی ودادگاهی تصفیه های پی در پی و بالاخره جنگ جهانی دوم سبب بمیان آمدن معضلات عمده گردید . و کثرت نفوس بنا بر توالد و تناسل غیر متناسب منحیث عامل اساسی این پروبلم ها پا برجاباقی ماند و سبب شد تا تصورات باطل سیستم کمونیزم را برهم زده و ایقان زعمای شوروی را به او هام تبدیل سازد . باید تذکر داد که مشکلات و معضلات نفوس را اقوام مختلف روسیه کسب حجم نموده واحتمالاً در آینده قریب یکی از اسباب و عواملی را تشکیل میدهد که دولت سوسیا ـ

یعنی نام نهاد شوروی درحل و فصل آنها عاجز بماند.

تقدیم یک احصائیه ثابت وقطعی درباب نشوونمای نفوس بنا برومعت اراضی راپورهای غیر متجانس عدم همکاری اقوام با مسئولین ادرای ما را بیک قیاس تخمینی وامیدارد. بعضاً اطلاعات در زمینه چنان از همدیگر اختلاف دارندکه بیان‌حقیقت را مشکل می‌سازد.

قبلاً متذکر شدیم که دو عامل عمده رشدطبیعی نفوس شوروی را مختل ساخته است یکی عوامل طبیعی مانند امراض اطفال، اپیدیمی های گریپ قحطی های مطول خشکسالی و جنگ های خارجی و داخلی و بالاخره تلفات سنگین مردم بنابر تصفیه ها، خدمات شاقه در کمپ های اجباری، مهاجرت های تحکمي و امحای ملیون ها تن از اهالی و روشن فکران که بر خلاف ایدو لوژی و تطبیق طرز العمل کمونست ها بودند.

اگر بصورت مثال رشد نفوس شوروی و امریکا را در طی هفتاد سال اخیر مقایسه نمائیم دیده میشود که ازدیاد نفوس اضلاع متحده از ۷۶ ملیون به ۲۰۰

ملیون ارتقا کرده است در حالیکه این رشد در روسیه بسیار پایئن تر از حدود طبیعی است.

تلفات که در احصایه ها درج شده اند قرار ذیل بعرض میرسد؛ در طول جنگ‌های خارجی باجاپان ٤٦ هزار نفر، در جنگ اول جهانی ۳ ملیون و در جنگ دوم جهانی به ۲۰ ملیون بالغ میشود ، در جنگهای داخلی تلفات روسیه به هفت ملیون بالغ میگردد تلفات در اثرخشکسالی و قحطی سال ۱۹۲۱ به ٥میلون، تلفات مهاجرین اجباری به ۲ میلون و بالاخره و فیات اطفال به ۸/٥ ملیون تخمین گردیده است . در پهلوی تلفات فوق‌الذکر که‌اسباب روشن دارند درنفوس شماری‌سال ۱۹۳۷ که از طرف دولت اجرا شد ، یک تفاوت ۷/ ۷٦ ملیون به چشم میخورد. یکتعداد مولفین شوروی و مولف KeLBLay عقیده دارند که این رقم تلفاتی را ارائه میدارد که در زندان های سایبیریا کمپ های اجباری و تصفیه ها نابود گردیده اند و تلفات شان در هیچ یک از احصایه ها و نشرات درج

نشده است. ازین رو است که رشد نفوس در آن سرزمین
به تناسب ممالک دیگر پائین تر از حد طبیعی است
گر چه احصایه سال ۱۹۵۵ از دیاد ۶۰ ملیون را
نشان میدهد. این رقم در حقیقت عبارت از کتلهٔ است
که بعد از ختم جنگ جهانی دوم سر زمین وسیع شان
جبراً بخاک روسیه الحاق گردیده است و دولت مرکزی
بدین صورت خواسته است تا خلای نفوس خود را با
تحت تسلط آوردن اقوام دیگر جبران و رنگ طبیعی
بدهد بنابر احصایه های مختلف یک عدم توازن قابل
تذکر در رشد دیموگرافیک شوروی بمشاهده میرسد از
یکطرف مطابق برسم و رواج و خواسته های نژادی
یک عدم تناسب در توالد و تناسل موجود است. با آنکه
حکومات روسیه از زمان ستالین برشد طبیعی نفوس
توجه کافی مبذول داشته اند حتی به مادران کثیر الاولاد
نشان های افتخار تقدیم وبعضاً کمک های ناچیزی
تحت عنوان معاونت های اجتماعی نیز نموده اند. ولی
شرایط محقرانه مادران در روستا ها وزن بصورت عموم
با وجود تبلیغات فریبکارانه هیچگاه بشکل تناسب در

جمهوریت ها زمینه را برای توالد و تناسل طبیعی آماده نساخته ، بلکه یک عدم توازن را سبب گردیده مردم های شهرنشین حوضه اروپائی بنا بر مشکلات مسکن وبنیه مالی از تولد بلند ترازد و طفل خود داری کرده اند .

مردمان مسلمان جمهوریت های اسیای مرکزی مطابق به احکام دینی و سنن قدیمی از تکثیر اولاد جلوگیری ننموده و ازین رو رشد نفوس شان درسه های اخیر سه برابر حوضه های اروپایی تخمین شده است معمولاً در مناطق دیگر پائین بودن سطح معاش و مزد ماهوار،خرابی شرایط زیست، آنها را وادارساخته تا بیشتر بفکر گذاره شبا روزی بوده به پروژه ها و پلان های تنظیم شدن دیموگرافیک دولتی پشت پا زنند.

اگر ما تلفات اقوام مختلف را در انقلاب خونین اکتوبر ۱۹۱۷ و بالخاصه زمان ستالین را مورد بحث قراردهیم ، گفتگو نیز از آن میکشد ، لذا چند مثال برجسته آنرا جهت تزئید معلومات خوانندگان

روزی نفوس آسیای مرکزی به سه یا چار چند افزایش یافته و این رشد کتلوی بذات خود یکی از اسباب عمده از هم گسیختن سیستم شوروی را تشکیل خواهد داد .

mEnDELEIEv مولف بنام روسی در ۱۹۰۰ رشد دیموگرافیک را در حوالی ۲۰۵۰ عیسوی به ۸۰۰ ملیون پیش بینی و تخمین کرده است ولی بنابر عوامل فوق الذکر و روش جنایتکارانه سیستم کمونست هرگز این رشد جامه حقیقت نپوشیده و اگر طرز العمل دولت مرکزی بشکل ملایم تر و عادلانه پیش برود احتمالاً ۲. فیصد رشد طبیعی قابل پیش بینی خواهد بود .

عزیز تقدیم میداریم .زیادترین تلفات‌را یهودیان متحل شده اند. زیرا نفوس شان از ۱۸۹۷ الی ۱۹۷۰ از ۴۳۰۸۴۶۰ به ۲۱۵۱۰۰۰ تقلیل یافت.کوچی های قزاق متعاقب بغاوت در برابر سیستم کمونیزم شدیداً سرکوب ویکنیم ملیون از مردم خودرا از دست دادند. قبیله تاتاردرزمان ستالین‌ازماوای پدری شان (کریمیه) تبعید و مجازات سنگین گردیدند . با وجود تحمل تلفات سنگین هنگامیکه خروشچف دیگر اقوام را مورد عفوه قرار داد آنها ازین نعمت بی نصیب ماندند .

باید تذکر داد صنعتی ساختن عاجل بعضی از مناطق و ترقیات شهرسازی بی‌انسجام که هم زادهٔ یک فضای سیاسی تبعیض طلب وتفوق پسند بود سبب شد تا ساختمان نور مال جامعوی و رشد روز افزون نفوس را هنوز هم بیک عدم توازن و تناسب مواجه سازد چنین بر می آید که چند سال و یا سال های متمادی برای هم آهنگ ساختن این جوامع کافی نبوده شرایط کلتوری عنعنوی و جغرافیائی هنوز هم در تبارز و تعمقه هویت ملی اقوام رول بر جسته دارد و احتمالاً

# (فصل سوم)

# تحولات دیموگرافیک و معضلات اقتصادی

رشد ونیاز مندی های دیموگرافیک در تکامل وخط‌السیر زندگی ممالک نه بایست بشکل حوادث مجرد و منزوی ویا عوامل بدون ارزش وناچیز تلقی گردند بلکی همین ازدیاد نفوس از مناطق وکتله ها است که سیر ومناظر آیندۀ جمعیت را ترسیم وبه‌اساس آن روابط محیطی و همسایکی ها اساس وبنیادمیگذرد .

ممالک صنعتی اروپا فعلاً باپروبلم بیکاری دست بگریبالند . اتحاد شوروی با آنکه یک مملکت بزرگ صنعتی است بنابر پائین بودن دستمزدها و توزیع غیر

عادلانه آن‌درحوضه‌ها مواجه به این‌درد بی درمان بوده وحل آن تاحدودی غیر متحمل بنظرمی آید .

در طول ۵۰ سال اخیر تجربه نشان میدهد که انقلاب صنعتی روسیه بدون در نظر داشت وضع صحی ، اجتماعی و شرایط زیست کار کران‌وبالخاصه با تطبیق پروژه های اجباری وشاقه ، صرف بکار گماردن تعداد کثیری از مردم تاحدودی رونق ظاهری بخود گرفت .

توزیع غیرعادلانه ودلخواه سیستم کمونست در انقسام دست مزدها از یکطرف تنفر وانزجار مردم از کار درکمپ های شاقه از سوئی سبب شد تاتعداد زیادی از مردم از اجرای کار شا نه خالی نموده وگریز کنند .

دولت در آغاز صنعتی سا ختن مناطق چنین می پنداشت که حد اقل ۱۳۰/۷ ملیون کارگر مشغول فعالیت وبثمر رسانیدن پروژه ها است ولی احصائیه ۱۹۷۰ بوضوح مشمولین پروژه‌ها رابه ۱۵/۲ ملیون ارائه نمود... دیده میشود که ۵ ملیون از

کارگران توظیف شده اصلاً ازسهم گیری اجتناب نموده وفرار رابرقرار ترجیح داده اند ، شرایط نا مسا عد و وحشیانه محیط کارسبب تلفات سنگین شد ومردم رابه عدم اشتراک درپروژه ها تشویق نمود .

ازیکطرف عدم توجه دولت مرکزی درمسلکی ساختن کار گران واز طرفی تزاید ونشوو نمای غیر متوازن رشد نفوس درآسیای مرکزی وتضعیف توالد وتناسل درحوضه های روسی واوکرائین سبب ببار آمدن عدم موازنه وکمبود کارگر از منا طق صنعتی شد ، زیرا حکمفرمایان کر ملین باخواص تبعیض طلبی واحساس تفوق بردیگران ، بشکل مبا لغه آمیز حوضه اروپائی واوکرائین راصنعتی ساخته وازین نعمت دیگر مناطق را محروم سا ختند ازین رواست که در مناطق متذکره صنعتی بنا بر قلت وعطالت رشد نفوس فقدان کارگر بملاحظه میرسد.این عدم توازن یکی ازعوامل اساس و بغرنج راتشکیل داده وحل آن به این زودی ها میسر نیست . از ینجاست که پلان های اقتصادی هیچگاه رشد ومعیار پیش بینی شده رابدست نیاورده ونقصان

رشد اقتصادی درسال مابعد کمر شکن خواهد بود .
دولت مرکزی جهت ارجاع این معضلات بایست پلان دو جانبه را طرح وعمل کند . از یکطرف باید کار گران مسلکی تربیه و بتعداد شان بیافزاید ازسوی دیگر درتوزیع وانقسام پروژه های صنعتی وفابریکات تجدید نظر وآنهارا متناسب به رشد نفوس درمناطق ، متعادل وعیار سازد. که این خود مصارف هنگفت وخارج ازتصور را ایجاب مینماید . برعلاوه تاحد توان ازادامه تحصیلات عالی جلوگیری ونو جوا نان فارغ مکاتب ثانوی را به مکاتب مسلکی وفنی سوق بدهد ، این طرز العمل ظاهراً معقول بنظر می آید ولی باید گفت که اگر تطبیق شود بصورت عموم سطح دانش اتحاد شوروی را به تناسب و مقایسه ملل اروپائی پائین انداخته ودرین عصر تکنولوژی جدید که همه سیر ارتقائی دارند یک ضرر جبران نا پذیر درقشر تعلیم یافته محسوب میشود .

در ساحه زراعت نیز کمبود و تنزیل در تعداد جمعیت دهاقین بچشم میخورد . بصورت مثال درسال

۱۹۵۰ زارعین روسیه به ۵۰ ملیون درسال ۱۹۷۰ به ۳۷ ملیون وبالاخره درسال ۱۹۷٤ به ۳۵ ملیون تنقیص یافته استزیرا جوانان روستاهابنابر معضله کمبود کارگر از مناطق زادگاهی شان جبرآ به مناطق صنعتی انتقال یافته اند . در قصبات صرف اشخاص مسن ، خانم هاو اطفال بجا مانده اند وقسمت زیاد شان ازنعمت تعلیم وتربیت بی بهره می باشند .

این خلا بذات خود یکی ازعوامل عمده پسمانی زراعت بشمار می آید . ودولت مرکزی تاحدودی به این نقیصه اگاه وسیر وانتقالات جوانان راتنزیل داده ولی معضله کمبود کارگر بجاهای خود سنگین و پا برجاه مانده است .

## مهاجرت اجباری اقوام :

بنابر مطالعات آسیای مرکزی یگانه منبع جبران کمبود کارگر بشمار می آید زیرا رشد نفوس درین حوضه بالاتر ازدیگر مناطق است . تاریخ نشان میدهد که این حوضه ها از قدیم محل رفت وآمد کار وانها

بمنظور تجارت وتقاطع ادبا و فضلا جهت کسب علم بوده است چون اکثریت این مناطق مسلمان وپابندی عمیق به رسوم عنعنوی وافتخارات تاریخی خود دارند صرف بمنظور نگهداشت این ودیعه ها وارزش های قدیمی ، اکثراً از مهاجرت به سر زمین های دیگر خودداری مینماید .

ستالین درطول حکمفرمائی جابرانه خود بمقصد شکستن ونابود تسلسل عنعنوی وافتخارات ملی این قبایل ، بزور وضربت شلاق یکتعداد ازقبیله‌ها وکوچی های این سرزمین رابنواحی صنعتی شده منتقل ساخت البته مهاجرت های تحکمی وانتقالات جبری سبب تلفات سنگین درمردم آسیای مرکزی گردید که‌خاطرات بس تلخ و زندهٔ از خود بجا گذاشته است .

باآنکه بعد ازمرگ ستالین ، اخلاف او دستمزدرا در مناطق صنعتی بلند برد وتصور نمودند که تزاید مزد و نامحدودی سهولت زندگی احتمالاً مردم بیکار رابه هجرت درین نواحی جلب خواهد نمود ، باآنهم مسکونین آسیای مرکزی گدائی شهرخود رابرپادشاهی

دیار بیکانکان ترجیح دادند با آنکه مردم روسیه بالخاصه روس های سفید تمایل به مهاجرت ومسافرت دارند. ولی مسلمانها چندان علاقه به مسافرت و انتقال ندارند. یکتعداد مهاجرت وسیرو سفر بچارشکل امکان پذیر است. ازقریه بطرف شهر ، از شهر بطرف قراه ، از ده بده دیگر وازشهر به شهر دیگر . . . باید تذکر داد که مسافرتها هیچگاه بنابرضرورت واحتیاج دولت صورت نگرفته ، بلکه مطابق به تمایلات و خواسته های افراد وفامیل ها عیار میشوند. پس کمبود کارگر بجای خود باقی مانده واین مهاجرتهای خود سرانه سبب بروز مشکلات فراوان اداری میگردند.

مردم ازبکستان وترکمنستان اکثراً دروطن خود باقی مانده ، صرف / ۱۵ - ۱۰ جوانان شان به جمهوریت های مجاور که عین تشکل ، رسوم وعادات دارند ، جهت کسب وکار سفرمینمایند. پس دیده میشود که مردمان روسیه ، معمولاً واکثراً بر عکس خواسته ها وضرورت های بیستم دولتی عمل نموده وبدین

شکل یکبار دیگر مقاومت وتعند خویش را ابراز میدارند .

مولف Bejkiay مسافرت و مهاجرت مردم شوروی را از زاویه دیگر مورد بحث قرار داده و چنین می نویسد : مهاجرت نژاد سفید روس معمولا بدوشکل پی‌ریزی میشود - یکی گروپ عمده وآنهائیکه برضد تطبیق سیستم کمونست طرزالعمل دولت مرکزی بوده واکثراً تمایل دارند تادر جمهوریت های مسلمان مهاجرت و در طول سالها خود را در بین این اقوام مخلوط وهمرنگ سازند. گروپ دیگر عبارت ازافرادی است که با هدایت دولت وبرای حفظ منافع دولت به جمهوریت های دیگر انتقال میا یند . برعکس مردمان مسلمان و یکتعداد عیسویان روسیه شوروی بمنظور نگهداشت دین ورسوم عنعنوی خود بصورت ثابت در سرزمین خود حیات بسر می برند .

## تقسیم بندی مجددی منابع :

اتحاد شوروی امروز معروض بیک بحران عمومی سرتاسری بوده وسه عنصر عمده این بحران را

تشدید مینمایند . عدم توازن و کمبود کارگران مسلکی به حوزه های صنعتی شده ، کسر و ضرر های اقتصادی که درین همه مهاجرت های خودسرانه و بی توازن ببار آمده و با لاخره عدم آمادگی وضعف اقتصادی و مالی آسیای مرکزی دربرابر رشد دائمی وثابت نفوس

## نفوس :

دولت مرکزی بعد از خروشچف تاحدودی، از قیود وسخت گیری های اداری کاسته است تا مردم بتوانند درمناطق خود باقی مانده و فرار را برقرار ترجیح ندهند - ولی این رخاوت اداری به تنهائی جهت حل مشکلات اقتصادی کافی پنداشته نمیشود . زیرا مهاجرت ها وسفر ها چنان خودسرانه وفراوان است که جلو گیری از آن ناممکن بنظر می آید . بر علاوه درمناطق مانند اورال ، سایبیریا وشرق دور که کمبود کارگر بشکل اعظمی است مسکونین این حوزه ها بمناطق دیگر هجرت مینمایند . بدین طرق هنوز هم احتیاج کارگر رابلند ترمی برند . زیرا درمناطق دیگر

شده شرایط کار وآب وهوا چنان ناگوار است که اصلاً کار بشکل یک عمل طاقت فرسا قبول می‌شود. بصورت مثال د هاقین حوزه های شمال غربی بطرف مناطق بالتیک در سفرند ودر نتیجه کلخوز وساخوزها بفقدان شدید دهقان مواجه ولذا محصولات زراعتی بشکل قابل ملاحظه پائین آمده است .

ازیکطرف تراکم وازدیاد نفوس در جمهوریت های که از لحاظ اقتصادی توان تحمل این بار گران ندارند وازسوئی تخلیه وگریز اهالی از منطقه های که دولت مرکزی ضرورت اشد به ساکنین و کارگران آن جهت احیای اقتصادی دارد باعث گردیده تا بحران عمده اقتصادی دامن گیر اتحاد شوروی گردد . همگاه حوزه های که مساعد برای پذیرفتن مهاجرین نیست تعداد دهاقین درمناطق غیرمطلوب ، تراکم نفوس در حوزه ها عوامل اساسی مشکلات زراعتی وبالاخره توان اقتصادی را بباراورده اند .

آسیای مرکزی که ساحه بزرگ ومساعد زراعتی دارد ، عمداً از پروژه های صنعتی بیرون مانده است

زیرا دولت مرکزی از لحاظ مرکزی نمی خواهد تا آسیای مرکزی با انکشاف وپیشرفت سریع زراعتی و اقتصادی نظرهمسایه بزرگ یادولت چین رابخود جلب نماید .

احصائیه ها واضح میدارند که جیره وعواید ماهانه در حوزه های شمالی مانند بالتیک و سلا و نسبت به مناطق آسیای مرکزی بلند تراست ولی درین نواحی سبزیجات ومیوه درلست مصارف لوکس شامل واستعمال روز افزون مشروبات الکولی بودجه فامیل آنها را او تضرر می سازد .

در حالیکه درسر زمین آسیای مرکزی سبزیجات ومیوه وافر بوده وبه دسترس همه قرار دارد، ازین روتاحدی کمبود عواید ماهانه را جبران میکند . بر علاوه استعمال مواد الکولی ازبرکت دین مبین اسلام بسیار ناچیز است .

بصورت خلاصه چنین پیداست که مشکلات و معضلات‌اقتصادی در اتحاد شوروی ناشی از دو عنصر عمده است . یکی کمبود کارگر درمناطق صنعتی شده

ودیگر از دیاد وتراکم نفوس در آسیای مرکزی که از لحاظ صنعتی بنیه مالی ناچیز دارد . هرگاه دولت اتحاد شوروی هنوز هم با همین پلان وپروژه ها وبا همین شکوره تصرف و تفوق در خطالسیر کمونستی پیش برود ، روز بروز عدم توازن صنعتی ، اقتصادی و زراعتی متذکره سبب بارآمدن عواقب ناگوار و وخیم خواهد شد وانشاءالله روزی امپراطوری بی سروسامان روسیه متلاشی وجمهوریت آسیای مرکزی اولتر از همه به استقلال دینی وملی خود نائل آیند .

آیا بهتر نخواهد که بمنظور اصلاح و ارجاع مشکلات وبندش های همه جانبه ، دولت شوروی از مرکب جهل پائین آمده وپروژه های صنعتی وزراعتی رابه تناسب تراکم نفوس ووسعت زمین قابل کشت تقسیم وپیاده نماید. گرچه آماده ساختن وتدارک این‌همه وسایل تقسیم وتوزیع جدید صنعتی وزراعتی مناسب به تعداد نفوس کاری ساده نبوده وایجاب مصارف هنگفت را مینماید ، ودر شرایط فعلی بنابر کسر مالی تحمل این بارگران وخود گذری توسط دولت شوروی غیر محتمل بنظر می آید .

# ( فصل چهارم )

## (قوای امتزاج وتجانس یا قدرت سیاسی ونظامی)

ما اجتماع شوروی را میتوانیم بدو عنصریکه قطعاً باهم مخالف و در حال تقابل قرار دارند تشبیه نمائیم . یکی اجتماع که از نژاد ها و ملیت های مختلف ساخته شده ونقاط نظرشان از همدیگر متبائن وبنا بر عدم توازن نفوس و شرایط زیست روز بروز از هم فاصله می گیرد . طرف دیگر قدرتی که‌خود را قاطعانه عامل امتزاج وتجانس دانسته و اختیار عمل بدست دارد .

به اساس قانون ۱۹۷۷ قدرت یادولت مرکزی جهت تطبیق هر طرزالعمل که پسند نماید دستان باز دارد . لذا بحث و گفتگو در مورد خطالمشی این قدرت مطلق‌العنان وخودسر خالی از فایده نخواهد بود .

## آینده اتحاد شوروی در چوکات فیدرالیزم

خروسچف عقیده برین بود که امتزاج ملت ها یکی از اهداف اولین و قریب اتحاد شورای راتشکیل میدهد پیروان او نیز تاسال ۱۹۷۶ و کانگره ۲۵ این مفکوره را تعقیب نمودند . ولی اشخاص موجود بود که از همان آغاز این نظریه راباشک و تردید می نگریست گذشت ایام نشان داد که شخصیت های ملی وسران قبیلوی دیگر جمهوریت ها در تطبیق و پیاده ساختن این هدف سر سختانه مقاومت و مخالفت می ورزند حتی ازسال ها ۱۹۶۲ در ضمن مباحثات ، بزرگان ملی حوضه ها عقیده برین داشته که امتناج اقوام صرف یک بهانهٔ بوده و در حقیقت دولت مرکزی میخواهد هویت اصلی و تمدن ایشان راتضعیف و تدریجاً از میان بردا-

رد و مدافعین این نظر ، چنین میگفتند که اتحاد شوروی در سال های‌اخیر صرف یک خدمت صاد قانه انجام داده که‌آن عبارت ازبذل توجه ومساعی در مورد پیشرفت و انکشاف خواسته ملی ومحلی است تقریباً همین ادعا و عقیده درطول کانگره بیست وپنج در تالار کنفرانس تبارز نموده و خواسته های ملی را بحیث یگانه پدیده اصیل وبا قیمت قبول نمودند ازین جهت در قانون آساسی ۱۹۷۷ درچوکات فیدرا لیزم آر مان های ملی راطوری گنجانیدند که ظاهرآ مورد تائید ولی در حقیقت بنا بر ارتجاعی بودن مواد اساسنامه ، هویت ملی و شخصیت های مستقل اقوام دوباره مورد شک وتردید قرار گرفت. لونید برژنیف طی جلسه افتتا حیه قانون فوق بازهم از کوشش های دسته جمعی در پلان های اقتصادی وباتا کید بر اصطلاح(اجتماع سوسیالست پیشرفته)یکبار دیگر،ازهویت مستقل اقوام وتقبل رسمیت شان طفره رفت .

هنگامیکی برای اولین بار سال ۱۹۲۶ ، عنوان (تحاد شوروی )نامگذاری شد بمعنی اشتراک خوش

برضای دیگر جمهوریت های مستقل تفسیر میشد.
ولی دولت روسیه تدریجاً باحیله ها، دسیسه‌ها بعضاً
باتوسل بزور وخون ریزی، ملل خوش قلب وپاک
طینت را در چوکات اتحاد شوروی شامل ساخت.
در ۱۹۴۷ دولت شوروی مدعی‌شد که مقصد ازدولت
عبارت از اشتراک‌اقوام است، درحالیکهٔ مطابق به‌متن
قانون اساسی همان‌سال، صلاحیت رهبری وحکمفرمایی
تنها حزب کمونست واگذار گردیده است حتی گفته
می توانیم که از آغاز انقلاب اکتوبر صلاحیت وقدرت
حزب‌و دولت آنچنان‌باهم آمیخته‌شده که بعضاً تشخیص
و تفریق شان از هم نامکن بنظر می آید هر گاحزب
دولت را راهنمایی کندوتمرکز قدرت‌یکی‌از پرنسیپ
های اساسی سیستم را تشکیل میدهد، چطور میتوان
تصور نمود که فیدرالیزم‌هنوزهم وجود خارجی دارد؟
برعلاوه (سیاست خارجی پلان های‌اقتصادی واجتماعی)
همه بمقصد امتزاج‌واتحاد ملت ها عیارگردیده وکوچک
ترین نقش و رولی برای فیدرا لیزم در نظر گرفته‌نشده
است. و مواد قانونی چنان طرح گردیده تا حقوق و

صلاحیت فیدرا لیزم تدریجاً تضعیف و ازمیان برداشته شود . درینجا تنها علائق ووابستگی اقوام غیر روسی به حفاظت ومحافظت تمدن وغنعنات ملی شان ، مانع بزرگ در راه تطبیق ، اهداف تخریبی قدرت مرکزی بشمارمی آید .

و تظاهرات سال‌های آخیر و تاکید بیشتر مردم بحصول استقلال گفته های مارا مهر تائید میگزارد . باید تذکر داد هرچند که مظاهرات درسیستم اتحاد شوروی مشکل وبه قیمت گزاف بدست می آید ولی هیچگاه ناممکن پنداشته نمی شد .

## حقیقت فدرالیزم :

اگر آنچه که از نظر خوانندگان گذشت نا ـ دیده بگیریم ظاهراً ملت ها حق مساوی اشتراک در دولت و کسب قدرت‌دارند ببینیم که درعمل مساوات وبرابری حقوق سیاسی و اداری بچه طرز پیاده میشود در دستگاه مرکزی یا ( Sovjet Suprjne ) یا بهتر بکوئیم سازمان عالی دولت ، تمام ملت ها مساویانه اشغال چوکی نموده اند .

در سازمان اداری با مجلس وزراء و کمیته دولتی این نقش بوضوع تعدیل گردیده ، زیرا قدرت اداری اتحاد شوروی درحقیقت بی همین‌دو سازمان مربوط و منحصر میگردد . رئیس شورای عالی‌از گروپ سلا وانتخاب میشود . اعضای مجلس وزراء به‌تناسب ۹۰ فیصد از مردم روسی وسلا و تعین میکرد د . اعضای کمیته های مقتدر مر کزی و کمیته های با صلاحیت جمهوریت‌ها همین تنا سب راحفظ مینمایند . پس‌هویدا ـ است که به اشتراک و سهم گیری ، شخصیت های ملی محلی واقوام دیگر درین کمیته ها آنقدر ناچیزاست که به ایشان این اجازه را نمیدهد تا درتعین سرنو شت و تعقیب خط مش موافق به شرایط و نیاز مندی های اقتصادی و اجتماعی مناطق خود رول سازنده داشته باشند .

معمولا جلسات شورای عالی جمهوریت هابعد از جلسه شورای عالی مر کزی ماسکو دایرمیگردد . بدین ترتیب آنها مکلف اند تا مطابق به فیصله های قدرت مر کزی و درچو کات کاملاً معین بحث و گفتگو نموده

بالاخره آنچه مطلوب است، تائید میگردد. بعبارت دیگر تصمیمات مهم و قاطع درشورای عالی مرکزی ماسکو اتخاز و شوراهای عالی جمهوریت این افتخار تاریخی را کمائی میکنند تابا پیروی از تصمیم مرکزی، مهر تائید وو فاداری گذاشته صرف بحیث و سیله انعکاس د هنده، دل خویش را خوش نمایند .

تصاویب شورای عالی مرکزی در تمام نشرات اتحاد شوری به تفصیل بچاپ رسیده در حالیکه فیصله های شورای عالی محلی ، حتی در روزنامه های مرطه شان آنقدر خلاصه و مبهم نشر میگردد که فلیته و چراغ بکار است تا مطلبی از آن بدست آید .

کابینه وزرای جمهوریت ها شامل دو نوع وزیر است . یکی وزیران فیدرالی جمهوری که عضویت کمیته مرکزی را داشته و از مرکز تعین میگردند . دیگر مظلوم الوزراء که ازاشخاص صالح محلی انتخاب شوند . تناسب این دو گروپ با ندازه غیرعادلانه است که هیچ یک از وزرای محلی صلاحیت وقدرت اخذ تصمیم در مورد بهبود و پیشرفت امور محلی وملی ندارند . زیرا تعداد و زیران جمهوری

فیدرالی در هر منطقه بین ۲۰-۷، وتعداد وزیران
محلی بین ۴-۵ به تناست تعداد نفوس وساحت
نوسان دارد، در تقویض صلاحیت نیز چه ازلحاظ
اهمیت، چه از لحاظ قدرت، بیعدالتی بچشم میخورد
ما بصورت مثال تناسب اعضای مجلس وزیران
(بیلو روسی) را به تذکر میرسانیم وزارتخانه های
که توسط وزیران فیدرالی جمهوری اداره میشوند
عبارتنداز: وزارت زراعت، مواصلات، صنائع، فرهنگ
، تربیت، مالیه، تغذیه امور خارجه، جنگلات،
صحت تعلیمات عالی و ثانوی، ساختمان صنعتی،
عمرانی، قضاء، منابع هیدرولیک و ارضی، صنائع
سبک، گوشت و لبنیات، تهیه وزخیره، شهر سازی
چوب و صنائع، چوب سازی و بالاخره تجارت. وزار
تخانه های که توسط وزیران محلی اداره میشوند:
ترمیم و ساختمان سرک ها، مواد تلذذی واستهلاکی
خدمات شاروالی وتوزیع اپارتمان ها، صنائع محلی ترا
نسپورت و وسایل نقلیه و بالاخره خدمات اجتماعی.
با ذکر مثال های فوق دیده میشود که حقیقت

اینهمه ادعای عدالت ، مساوات و برابری مردم در سیستم کمونیزم اتحاد شوروی که با پروپاگنده های وسیع ودامنه دار خود حتی گوش مرغان هوا راکر نموده ، نمونه از حقائق تلخ بیعدالتی اجتماعی وتبعیض طلبی را ترسیم مینماید .

درپهلوی کابینه وزیران ، البته کمیته های دولتی یا ادارات اختصاصی نیز وجود دارد که از ماسکو تعین ووظیفه دارند تا تصاویب وامر دولت مرکزی را در دیگر جمهوریت ها مراقبت ، وارسی و بپایه اکمال برسانند ، این کمیته ها معمولاً جهت تطبیق پلان اساسی اتحاد شوروی ، کنترول نفوس ، سینما ها نشرات تالیفات رادیو تلویزیون ، کار ، تعلیمات مسلکی وتخنیکی امنیت دولت یا ( کی جی بی ) وسایل زرعی و بالاخره احصائیه توظیف گردیده اند .

درقوانین شوروی ، ضدو نقیض ها فراوان است بصورت مثال به تأسی از قانون ۱۹۳۴ جمهوریت های اوکرائین وبیلو روسیه در مراودات خارجی خود تا اندازه استقلال وآزادی دارد وحتی نمایندهای شان

در مقابل متحد معر فی میشود . ولی در عمل عکس موازین فوق تطبق میگردد . هنگا میکه کو با ، هندو مصر خوا هان افتتاح قونسگری در اوکرا ئین شد ند موافقتنامه را با مسکوبه امضاء رسانیدند نه با جمهوری اوکرائین .

بصورت خلاصه با آنکه اقوام در شورای عالی بشکل مساویانه اشتراک مینمایند ولی درکابیه وزراء به اقلیت بوده اخذ تصامیم باالخاصه درچوکات سیا ـ سی صرف مربوط ومنحصر بقدرت اداری مرکزی است موظیفین ومسؤلین محلی وملی جمهوریت ها مکلف اند تا تصمیم که خود نگرفته اند در ادارات مربوط خود جاری سازند ، زیرا منبع حکم تنها نژاد روسی سفیدامت نه اقوام دیگر ، دیده شود که زعماو بزرگان ملی دیگر مناطق تاچه وقت بحیث مجر یان تصمیمات مر کزی متحمل این بار شده میتوانند ؟ گرچه اختلافات وتعند های پوشیده وباز درحوزه های غیر روسی جان گرفته و روزی فرا خواهد رسید تا نیروی ملی ومحلی ،زنجیر اسارت واستعمار را ازهم بشکنند وسیتم مطلق العنان ومرتنبه روسیه را از هم بپاشند .

## پارتی یا حزب نام نهاد مردم شوروی ؟

قبلاً بتذکر رفت که درجوار دولت ، پارتی بحیث سازمان مقتدر و کنترول کننده عرض وجود مینماید ، در بعضی از مواقع پارتی حتی بالاتر ازدولت اخذ مقام مینماید از آونیکه لینن بقدرت رسید ، حزب بالاتر ستی مقام و حیثیت قانونی داشته و بحیث سازمان ممتاز شناخته شده است لذا قدرت و صلاحیت بیک صنف معینی و خاصی انتقال مینماید، که درآن دیگر اقوام کوچک ترین مقامی نداشته وصرف بحیث پر زه های ماشین اداری وظائف ومکلفیت های تحکمی را انجام میدهند .

مطابق به تعریف و اساسات کمنستی در اتحاد شوروی ، شعار پارتی در وحدت برا بری و برا دری اعضاء خلاصه میشود ـ پس یک حزب واحد(P.G.U S) وجود دارد و احزاب کمو نست محلی جمهوریت ها جز و این پارتی بشمار می‌آیند ، ازینجا است که بمنظور تمثیل سیاسی فیدالیزم ، درتمام جمهوریت ها ، احزاب کمونست تشکیل یافته ولی صلاحیت اخذ تصمیم و تصا ویب جدا گانه را ندارند ، تنها به حیث مجریان

احکام وهدایات کمیته مرکزی حزب درماسکو ایفای وظیفه مینمایند ، تعداد عمومی اعضای حزب کمونست اتحاد شوروی در زمان نشر کتاب یا ۱۹۷۸ به (۱۵٬۶۳۸٬۸۱۰) تخمین میشود ، البته تفو یض صلاحیت به این پارتی ها تضاد کلی با اساسات کمونستی شوروی دارد .

کوچک ترین تخطر از هدایات ماسکو از طرف اعضای پارتی های محلی ، سبب تصفیه فوری ومجازات اشد میشود ، ازطرفی عدم توازن وتناسب در اعضای حزب نیز بملاحظه میرسد ، بصورت مثال ۸۲ فیصد اعضای کمیته مرکزی حزت از روسی‌های سفید تشکیل گردیده و دفتر سیاسی در نماینده محلی در برابرشانزده نماینده روسی الاصل گنجا نیده شده است ، در دفتر سکرتری سهم نمایند گان ملی ومحلی بکلی فراموش گردیده ، زیرا این دفتر معمولاً ازیازده (۱۱)عضوتشکل یافته که مطابق به پرنسیب هم ازنژاد سلاو میبا شند لیونید برژنف یگانه عضوئی است ک بصورت استثنائی بمقام سکرتری جنرل نایل گردیده وآنهم به قیمت گزاف

خط بطلان کشیدن بالای ملیت و اصالت خویش و پیروی صد فیصد از اهداف کمو نستی . او یکی از طرفداران سرسخت تمرکزساختن قدرت بوده و از هم امیال باطنی و فردی خود چشم پوشیده بود . پس چنین برمی آمد صرف آنهائی برتبه و مراحل اعلی دست می یابند که از عقاید شخصی ، دینی ، مذهبی عنعنات وهویت ملی خود صرف نظر نمایند وباحذف شخصیت حقیقیخود در خدمت حزب کمو نست قرار بگیرند .

معمولاً اعضای کمیته مرکزی ، دفتر سیاسی و دفتر سکتری از اشخاص با نفوذ روسی الا صل بعد سلاوها وبعضاً ونادراً از اشخاص انتخاب میشوند که صداقت برای حزب را دربرابر خیانت به ملیت وارزش های تاریخی وقومی خود ترجیح بدهند هم چنان باید تذکر داده شود که برعکس نشرات و تبلیغات و شعار برابری وبرادری اقوام جورجی ، ارمنی و بالتیک هیچ گونه نماینده درین دفاتر ندارند ، بر علاوه رشد و ازدیاد نفوس در مناطق ، کوچک ترین اثری در

رسیدن به این مقام ورتبه نداشته وچوکات سیا سی در برابرشان درهای بسه دارد .

از لحاظ ساز مانی ، کمیته مر کزی اهمیت بارز دارد ولی درحقیقت صلاحیت های مافوق همه وخود مختاری به دفتر سکتری اختصاصی داده شده است درجمهوریت ها ظاهراً سکرتر اول مقام بلند تر داردو ممثل قدرت مرکزی محسوب میشود . عملاً تصفیه وامورمهم به سکرتردوم تفویض میگردد . زیرا سکرتر اول از اشخاص محلی و سکرتر دوم از نژاد روسی و به حکم ماسکو تعین میگردد . ازمطالعه چند سطرفوق چنین بدست می آید که از لحاظ تقسیم و صلا حیت سیاسی . سستم شوروی . تمرکز قدرت ، سستم مطلق ـ العنانی را ترجیح وانتخاب کرده و نامگذاری اتحاد اشتراک سوسیلیستی شوروی ، صرف یک هویت ظاهری داشته ودر عمل قدرت حاکم وصلاحیت تام اداری بیک کتله خاصی وصاحب امتیاز تعلق می گیرد .

## اردو یا وسیله تجانس : ؟ ؟

کارشناسان شوروی ، ار دو را بحیث یک عامل تجانس ووسیله توحید دهنده اقوام می شمارند ، و در

ترتیب ، انکشاف ، استحکام آن از هیچ گونه مصرف وفداکاری دریغ نمی نما یند ، باید گفت همین اردوی سرخ است که تاحدودی سبب شهرت خارجی شوروی گردیده است . انکشاف اردو بسیار سریع و وسیع است وروی آنهم قاعدتاً درخارج از خاک روسیه بمشاهده میرسد . متأسفانه اروپا یان این انبساط خارجی قدرت نظامی شوروی را نادیده گرفته واین جمع وجوش که شهرت شان را تهدید میکند ، نا چیز میدانند اردوی سرخ از اقوام مختلف بانظریات وعادات مختلف تشکیل یافته ولی دولت مرکزی میخواهد تا بمنظور تجانس و امتزاج اقوام از آن استفاده نماید .

حکمفریان زاری روسیه از اشتراک تمام اقوام در اردو مشوش بوده و در ضمن یک تصفیه بزرگ قشر مسلمان را از هم بیشتر رخصت نمود .

لینن بعد از انقلاب (۱۹۱۷) صرف بمنظور امتزاج قبیله ها ، اردوی سرخ را از نژاد های مختلف تشکیل و تنظیم نمود ولی در خلال جنگ ها ی داخلی و عصیان قبایل ، عساکر بیشتر در مورد حفظ

استقلال و هویت ملی منا طق خود کوشیده تا در پیروی ازاحکام دولت . بدین صورت مشکلات و معضلات عمده بمیان آمد و دولت مجبورشد تا تشکیل اردوهای ملی ومحلی را دوباره ترویج بدهد.

مسلمانان طی ادوار مختلف از خدمت نظامی بدور نگهداشته شدند و این موضوع بودکه قشر مسلمان را متوجه اهمیت وارزش این نکته ساخت. همان بودکه مرد بنام (ملانووصیدوف) از اهالی تاتاردست به تاسیس مکتب نظامی زد .با آنکه این مدرسه نظامی در زمانی ستالین تحت نظارت کمیساری اقوام قرار داشت ولی این مزاد مرد شجاع و همکارش (سلطانگلیف)هدفو مقصد معینی داشتند ـ آنها متعقد بودند که در جوامع غربی وپس مانده که معمولاً فاقد شعور سیاسی ببارمیآیند ، تشکیل یک اردوی مرتب بمنظور حفظ هویت ملی و مراقبت از ارزش های جامعوی ومحلی اصل مهم پنداشته میشود . ومیتوان بسان تراز افراد تربیت وتعلیم دیده اعضای کدر اداری را انتخاب نموده این مفکوره در

جوامع اسلامی روسیه، رسالت خاص داشته و مورد تائید تمام عشایر قرار گرفت. حتی گفته میشود که (ماوتسه‌تونک) نیز تشکیل نظامی جامعه اسلامی آنزمان را مورد تقلید وتائید قرار داده واردوی بهمان سبک تهیه کرد.

لینن در سال ۱۹۱۹ تشکیل اردوی نظامی محلی رایک خطر جدی تلقی‌نموده وبه‌این اساس هدایت اکید صادر کرد تامنبعد فعالیت نظامی جهموریت ها مستقیماً تحت کنترول و مراقبت اردوی سرخ مرکزی انجام گیرد وبدین شکل از فعالیت مستقیل گروپ نظامی در مناطق جلوگیری بعمل آورد. ولی در سال ۱۹۲۳، درسرتاسر اتحاد شوروی عکس العمل های گوناگون بملاحظه رسید، با آنکه شکل ظاهری این تظاهرات از هم اختلاف داشت ولی در حقیقت، بمنظور تحفظ ونگهداشت هویت ملی صورت گرفته بود. چنانچه در کانگره دوازدهم(اپریل ۱۹۲۳)یکی از رهبران اوکرائین شدیداً معترض و چنان توضیح کرد که اردوی سرخ هیچگونه توجه در جهت تعلیم و تربیت

دهقانان ما بکار نبرده ،بلکه صرف وسیله روسی‌ساختن آنها بکار میرود .هنگامیکه سرقوماندان وقوماندانها از نژاد روسی انتخاب و توظیف گردیده اند، چطور میتوان تصور کرد که ایشان وظیفه تعلیم وراهنمائی اقشار واقوام دیگروا بعهده دارند بلکه آنها پی در پی تلاش دارند تا عنعنات ورسوم افراد را در قطعات تضعیف وشخصیت‌های شان را نابود نمایند قیود و دسپلین طوری انجام می‌یابد که قوماندانها سعی دارند تااز زیردستان خود، افراد خود کار تهیه وآنهارا بحیث نوکران بی‌چون‌وچرا مورد استفاده قرار دهند.

هنگامیکه ستالین بروی کارآمد او در طبقات بەمختلف نظامی دست به‌ترفیعات گوناگون زد وخواست بدین طریق ذهنیت سابقه را از خاطره‌هامحو سازد.ولی این طرزالعمل او بزودی توسط اقوام دیگر بحیث مانور وصیله تعبیر گردید وکشمکش های در حرکات نظامی سالیان دراز حکمروائی داشت. تا اینکه در سال ۱۹۳۸ ـقانونی جدید نظامی به تصویب رسید و

چنان توضیح گردید که افراد بدون د ر نظو د اشت هویت ملی وکلتور مکلف اند در هر جاه که تقسیم بندی شوند، خدمت سربازی را انجام دهند.

لذا واحدهای ملی حذف و تشکیل اردوی سرخ هنوزهم مجسم گردید.مکاتب عسکری باز وکورس های جهت فرا گرفتن زبان روسی آماده شد. در دوران جنگ دوم جهانی بنابر مجبوریت‌ها، اردوی ملی دوبا ره تشکیل وبه خدمت وا داشته شد.ولی بعداز ختم جنک دوباره منحل گردید.

فعلاً به اساس خط مشی کمونستی ، مجاوبین با در نظر داشت مسلک و رشته‌های مربوط شان از میط زیست وزادگاهی خویش به‌مناطق دلخواه‌دولتی انتقال می یابند ومدت خدمت لیز از ۲ -۳ سال تحت شرایطو دسپلین حزبی انجام می‌یابد.

در وس نظامی سیاسی و تخنیکی بزبان روسی صورت‌می‌گیرد- افراد جمعیت‌های دیگر معمولاً در مناطق انتقال میابند که درآنجاه رشد و تسلط روسی زبانها اکثریت قاطع دارد.

در رسیدن بمقامات عالی نظامی نیزیک عدم توازن وبعیدالتی موجودیت.مثلاً/ ۱ ۹ ازجنرالان/.۹ ازنژادسلاو اوکرائینی /۴ بیلو روسی و/.۷ متباقی به‌اقوا م د یگر اختصاصی داده شده است . در جمله جنرالان عالیمقا م /۸۰ روسی و / ۱۵ او کر ئین شا مل میشوند . در ردیف سر افسران و ا فسران ،مردم مسلما ن آ سیا ی مرکزی بچشم نمی خورند .در جمله / ۱۰۱ جنر ا ل که عضویت کمیته مر کزی حزب را بدست آورده اند، ۹۷ نفرشان از قوم سلا وه و ا زین جمله ۸۷ نفر آن روسی میباشد .

از نظر سیستم شور وی ، اردوگاه بحیث مر کز تجمع نوجوانان تلقی میشود ولی هرچه باشد،نوواردان تنها حاکمیت و تسلط روسی الاصلان را بخاطر سپرده می‌سوزند ومی سازند.

هر گاه بعد از ختم‌دوران خدمت ،افراد بخواهد دراردوی سرخ باقی بماند مورد تفقد وتوجه قرار می گیرد . درینجانیز یکتعدادکمی اوکرائین‌هاوبیلوروس‌ها واکثراً جوانانیکه به معتقدات‌قومی ،ملی ومحلی خو د پایند نیستند ،ادای خدمت‌راقبول مینما یند.

از د یگر مناطق صرف جوانا نی بشکل خو ش
برضا تحت پرچم باقی میمانند که‌قاعدتاًاگرمحیط زیست
وزادگاهی خود کوچکترین علاقه ودلچسپی نداشته و
در آنجاه نیز بشکل منزو ی حیات بسر برده اند و از
ارزش عنعنوی و قومی خود بدور مانده ا ند .ز یـر ا
جوانان آسیای مرکزی به مجرد ختم خدمت نظا مـی،
عجولانه به‌زادگاهٔ خویش مراجعت واز هر گونه امتیا ز
ولقند صرف نظر مینمایند .

# فصل پنجم

## (السنه در اتحاد شوروی منحیث وسیله امتزاج و یا تحکیم ملیت ها ؟)

باید گفت که در طول قرن بیست باندازه اتحاد شوروی هیچ یک ازسیستم های سیاسی جهان در باب حل ومفصل معضلات زبان های مختلف نکوشیده است و تا حد ودی از لحاظ سیاسي جواب کم و بیش مساعد بدست آورده ولی باید دید که خط مشی سیاسی دولت تا چه اندازه ار تحکیم وحدت ملی و در پیاده شدن اهداف امتزاج اقوام مؤثر واقع گردیده ؟ ؟

## ادعای حقوق مساوی ملت ها و انکشاف السنه درین چوکات

دولت روسیه از روز های اول انقلاب ، اهمیت و پروبلم زبان های اقوام مختلف را بدرستی درک و بفکر راه حل مناسب افتاد . با سرنگون ساختن امپراطور زارها ؛ مدعی‌شد که اقوام از (زندان مردم) نجات یافتند و بمنظور پخش سیستم کمونیزم سعی عاجل نمودند تا اقوام هر چه زود تر تحت تعلیم و تربیت کمونستی قرار گیرند .

البته باید تذکر داد که ترویج لسان روسی بزودی امکان نا پذیر مینمود ، لذا در باب انکشاف و ارتقا لسان های ملی و محلی توجه شایان نموده و از هیچگونه تشویق و ترغیب خود داری ننمودند . از همه اولتر ، الفبای محلی را در جمهوریت ها روی دست گرفت و در خوان شدن اقوام سعی بلیغ بخرچ داد . اما تدریجاً الفبای مختلف را بیک الفبای ملی تعویض و به پی ریزی اهداف خود بر آمدند آنها میخواستند تا صرف زبان روسی بحیث لسان واحد و رسمی در سر تاسر اتحاد شوروی ترویج یابد .

بتاسی از مواد قانون اساسی که حق انکشاف و ترویج مساوی بدیگو زبان های مروج نیز داده شده ، در ضمن کش مکش ها چندین لسان روسی محلی احیا و حتی استحکام قابل ملاحظه حاصل نمود .

همین بود که قدرت مرکزی ، زبان های متعدد را به تناسب اهمیت سیاسی شان دوباره تصنیف و لسان روسی منحیث زبان بین المللی اتحاد شوروی مقبول گردید . بر علاوه در عمل قسمتی از زبان های محلی ومادری بعضی از اقوام از متن پروگرام های دولتی حذف گردید . در تصنیف بندی جدید ( ۷۰ ) زبان به شکل رسمی قبول و در حدود ( ۱۳۰ ) زبان محلی تدریجاً از فهرست امحا گردید زیرا مردمان محدودیکه جاری زبانها مکالمه داشتند ، ترجیح دادند تا جهت جلوگیری از تجرید و انزوا بلسان مروجه در منطقه مکالمه نمایند . دولت مرکزی بدرستی درک نموده بود که جهت زنده نگهداشتن این هفتاد زبان بالسیت نشرات ، کتابهای و روزنامه ها در مناطق به نشر برساند لذا کوشش فراوان مینمود تا تعداد زبانهای

رسمی قبول شده را به هفده یا ( ۱۷ ) زبان مطابق به تعداد جمهوریت های تقلیل بدهد . و زبان روسی را بحیث زبان اول و زبان مادری محلی را در مناطق مربوطه بحیث زبان دوم قبول نماید .

باوجود تلاش های مداوم نیرنگ‌ها وحیله های سیاسی وکلتوری از طرف ( ۶۰ ) سال اخیر چنین بر می آید که هنوز هم ( ۹۰ ) فیصد اقوام تأکید فراوان دارند تا لسان مادری شان بحیث لسان اول قبول شود در سال ۱۹۶۱ خروسچف چنین ادعا نمود که زبانهای مادری تدریجاً رو به تضعیف نهاده و پیروان شان رو به تعلیل نهاده است . اما مطالعات اخیر چنین نشان میدهد که زبان های ملی اقوام نه اینکه تضعیف نگردیده بلکه روز بروز استحکام بیشتر یافته سیرارتقائی نشان میدهد پابندی به عنعنات ملی ، قومی دینی و بالخاصه بازبان مادری در حوضه های مسلمان نشین و قفقاز بیشتر بوده و معتقدین آن به ( ۹۸ / ۹ فیصد) بالغ میگردد . تنها در نواحی غیر اسلامی و خاصتاً آنهائیکه مناسبات نزدیک جغرافیایی با روسیه اروپائی دارند بعضاً سهل انگاری در باب حفظ زبان مادری

خود نشان داده اند . دیده میشود که در سطح عامه پیشرفت و تحولات اجتماعی ، اقتصادی ، کلتوری و نشرات فراوان منابع کمونستی،در طول ۶۰ سال اخیر کوچک ترین تاثیری بالای احساسات ملی و زادگاهی اقوام نداشته ، بلکه هنوز هم آنها را استقرار بخشیده است . این اختلاف و تباین نظر آنچنان عمیق و بزرگ است که شاید روزی یکی ازاسباب عمده شکست سیستم کمونیزم را تشکیل میدهد .

دولت شوروی از ۱۳۵۸ بدین طرف سعی فراوان بخرچ داده تا لسان روسی بحیث لسان اول و زبان های محلی در هر جمهوریت موقعیت ثانوی داشته باشد و تا حدودی انتخاب مکاتب را بوالدین اطفال واگذار شده ، ولی در مناطق قابل اهمیت با وجود تسهیلات ممکنه در باب تعلیم تعهدات خاص نیز وضع گردد که این تعهد نامه اصلاً چانس انتخاب مکاتب را بعدد صفر نزدیک می سازد بنا بر مطالعات اقشار عامه طرفدار بشمول اطفال خویش در مکاتب میباشد که در آنها دروس و تعلیم با زبان مادری

شان صورت می‌گیرد . اما کمبود شرایط و وسایط تقلید بعد مسافه و هزاران عامل دیگر که توسط کار شناسان سیستم مرکزی طرح ریزی شده اند ، ایشان را درین نعمت ، محروم می سازد .

معمولاً در جمهوریت ها ترتیب از مکاتب بدسترس اهالی گذاشته شده است مکاتبیکه در آن تدریس بزبان مادری اجرا میشود ، مکاتبی که در آن تدریس بلسان روسی و سوم آنهائیکه در آن بشکل مختلط ( لسان روسی و محلی ) انجام میابد - البته شرایط خاص دیگر گنجانیده شده که چانس مردم راکمتر می سازد - بصورت فعال در مکاتب از تیپ اول سویه تعلیم نا چیز و معمولاً تا حدود ابتدائی تعین گردیده و با سویه آن بشکل نورمال ده صنف قبول ولی دولت صرف مصارف شاگردان را تا صنوف هشتم بعهده گرفته است و از لحاظ بنیه فامیلی ، سبب مشکلات فراوان میشود . - در پهلوی مشکلات فوق شرایط تدریسی حتی در عین جمهوریت از یک مکتب به مکتب دیگر اختلاف از هم نشان میدهد . زیرا متخصصین

وکار شناسان شوروی اهمیت رشد نفوس ، شرایط خبر ها و زبان مادری را از نظر دور داشته ، سیستم را طرح نموده که به ضرر مردم و به نفع دولت تمام شود و بدینصورت اقوام را تحت فشار قرار داده تا اطفال شان از مکاتب که لسان روسی ترویج دارد شامل سازید . باید تذکر داد که شرایط و زمینه دراین مکاتب روزمره کشف وسعت و سهولت نمود . در حالیکه امکانات مالی و شرایط تعلیمی در مکاتب محلی رو به تقلیل است .

در یونیورستی ها ، تعلیمات عالی زبان روسی انجام می یابد . بر علاوه ادامه تحصیلات عالی به اساس کانکور صورت گرفته و محصلین مؤفق به بهانه کمبود وسایل و لیلیه ها ، در پوهنځی های دور دست مطابق به اهداف دولت ارسال و انتقال میابند . متعلمین که تحصیلات خود را در مکاتب ثانوی بزبان روسی انجام داده اند ، چانس پیشترو در فاکولته های دلخواه داشته و در آینده نیز بعد در فراغت چانس بدست آوردن چوکی و مقام تان تضمین گردیده است

در جمهوریت های مسلمان نشین اهالی بیشتر تعلیم و تدریس بزبان محلی و مادری را ترجیح داده وتوجه بیشتر در مورد تربیت شخصیت های ملی آینده دارند

مطالعات یکتعداد محققین امریکائی در طول بیست سال اخیر نشان میدهد که ما و خود تلاش پی گیر دولت مرکزی در مورد ترویج هرچه بیشتر زبان در مکاتب و تسهیلات مادی و معنوی درین زمینه با آنهم اقوام مختلف در برابر پروژه روسی ساختن مقاومت شدید نشان داده اند حتی لغات و اصطلاحات تخنیکی روسی که بمرور زمان توسط عاملان دولتی در متن زبان مادری آنها شامل گردیده ، تدریجاً از مکلمه و تحریر حذف و بدین ترتیب زبان مادری خود را تصفیه و پاک مینمایند .

در یکطرف پاک سازی زبان مادری از لغات روسی و از طرفی انکشاف لسان محلی وپابندی مردم به آن نشان میدهد که موانع صنعتی دولت تحت عناوین وروش های مختلف به هیچ صورت باشد خواسته های ملی و عنعنات تاریخی اقوام بزرگ موثر نبوده

بلکه آنها راببیشتر در تحفظ وممانعت ارزش های قدیمی و قومی ثابت قدم ساخته است این تظاهرات و مقاومت هرگز در نشرات شوروی انعکاس نیافته ، تنها نهرو رای حملات و انتقادات متعدد نشرات دولتی بر علیه بعضی از نویسندگان ملی قابل درک و مهم است .

از نوشته های فوق چنین خلاصه میکنیم که ترویج و پخش زبان روسی ازمناطق واقوام ولو صورت پذیر هم باشه ، کوچک ترین رولی در باب تجانس و امتزاج قبایل و ملیت مختلف نداشته و این هدف تحقق پذیر نمی باشد ، هم چنانکه ترویج لسان انگلسی در نیم قاره هند نتوانست جلو خشم و طغیان ملت هند را بمنظور کسب استقلال و آزادی سر نماید .

# (فصل ششم)

## ( بحران و نابسامانی در اصل امتزاج و تجانس )

در طی پنجاه همین سالگرد انقلاب (۱۹۶۷) تجلیل فیدراسیون (۱۹۷۲) و بالاخره در زمان تصویب قانون اساسی جدید (۱۹۷۷) فرصت های پیش آمد تا رهبران شوروی از هم آهنگی و انسجام ملت ها ، سخنی چند بمیان آرند . از همین آوان بود که موج های متداوم شوند و تظاهرات در ساحه ملی عرضی اندام و جان گرفتند . و یکبار دیگر پلان های امتزاج و تجانس را مورد شک و تردید قرار دادند .

همفکوره امتزاج از زمان بقدرت رسیدن ستالین یک اصل مهم شمرده میشد. ولی ازهمان وقت بین قدرت حاکمه و مسؤلین اداری غیر روس، اختلاف نظر ها و مباینت بچشم میخورد. از آنجا که او شخصی مستبد و خونخوار بود. دشمنان این نظر را یا خوب‌تر بگوئیم شخصیت های ملی و حتی قشر همفکوره آنها را از تیغ کشیده، بدیار عدم رهسپار نمود. با نهم این کشتار دسته جمعی و بی رحمانه که محتوای سیستم کمونستی را می سازد، نتوانست ذهنیت ملی و عقاید دینی را از سرزمین پهناور روسیه از میان بردارد.

سیاست صلحجویانه خروشچف تا حدودی زمینه را برای اقوام بزرگ و ملی گرا مساعد ساخته که بتوانند شخصیت های ملی و نخبه های محلی خود را دوباره احیا و پرورش دهند.

در سال های اخیر، جنبش ها و تظاهرات گسترده اقوام و بالخاصه حوضه های مسلمان نشین آسیای مرکزی، یکی از نتائج برجسته فداکاری و فعالیت جسور انه همین نخبه ها و قشر روشن فکر

بشمار می آید . تظاهرات کتله ها و اقوام با وجود که دولت با استعمال قوای نظامی آنها را شدیداً سرکوب مینماید ، نبایست یک عمل تصادفی خوانده شود . بلکه بحیث موانع بزرگ در راه رسیدن به هدف امتزاج قبول و تعبیر گردند .

## نابرابری ها در اتحاد شوروی :-

. مطابق مواد قانون اساسی روسیه ، ملت ها دارای حقوق مساوی ، ملی و سیاسی میباشند . معمولین متابعین حق دارند تا در پاسپوت خویش ، ملیت زاده‌گاه خود را ثبت نمایند . متاسفانه قبایل موجودند که با وجود تقاضا و اصرار سرسختانه ازین حق محروم شناخته شده اند . و در سال های اخیر پافشاری و تظاهرات شان یکی پرشور ترین عکس العمل ها بمیان آورده و سیستم مرکزی را دست و پاچه ساخته است بصورت مثال قبیله تاتار میخواهد بوطن اصلی خود یا (کریمیه) مراجعت و ملیت شان ثبت پاسپورت شود آلمانی ها و یهودیان چون سر زمین روسیه را خاک بیگانه می پندارند ، تقاضای عودت بممالک خویش

دارند ، این سه قوم هر چند تا کید مینما یند ، هما ن پیمانه . قیود میشود وجیره بندی های سخت خو را کی سیاسی و اجتماعی را متحمل میشوند .

جنرال (GRIGORFNKOL) که از نامداران جنگ دوم جهانی بشمار می آید ، هنگامیکه از حقوق قوم تاتار در محکمه قضائی پشتیبانی نمود ، هر جد ش به بیمارستان عقلی کشیده و سال های متباقی زندگی خود را د ر آ نجا بسر بر د . مطا بق به ا حصا ئیه ۱۹۷۰ نفوس تاتار به شش ملیو ن تخمین و هنو ز هم بدون داشتن ماوا و مسکن ، در هجر ت و پا شا نی ز یست مینمایند . در طول جنگ دوم جهانی منطقه شان تحت اشغال آلمانی ها در آ مد . بعد ا ز ختم جنگ ستا لین این قوم غیور را متهم به همکاری با جرمنی ها نموده و ایشان را به سائبیریا ، آسیای مرکزی و حوضه های اورال تبعید ساخت .

بعد از تصو یب قانون اساسی سا ل ۱۹۷۷ و اعلان یکی از مواد آن مبنی بر حقو ق مساوی افراد مردم تاتار چند بن مجلا تر تیب و بمقامات دولتی و

حزبی ارائه داشتند دولت در جواب سکوت اختیار و نامداران قوم را بعنوان عوامل محرک و به جرم تفرقه اندازی در ملت ها ، مورد مجازات اش قرار داد . در پای این مجلا ها از شش تا بیست و پنج هزار نفر مجهز تائید و تصدیق گذاشته بودند .

نسل جوان این قوم غیرتمند با تظاهرات متعدد مجلا ها و گرد هم آئی در میدان سرخ با آنکه از هیچ یک از هوتل اجازه اقامت نداشتند ، بالاخر موفق شدند تا امتیاز داشتن ملیت را بدست آورده و مرحله اول مبارزه را کمائی کنند . البته مراجعت و حقوق سکونت در (کریمیه) به ایشان تا هنوز تفویض نگردیده ، زیرا این منطقه بشکل عصری ترین و خوشگوار استراحتگاه جوانی جهت عیش و نوش کرملین نشینان تخصیص داده شده .

**آلمانی ها** :- در حوالی قرن هجده در مسیر دریای (اولگا) متوطن و جمعیت امروزی شان به ۸۰۰۰۰۰ ، تخمین میشود . این قوم قبلاً از آغاز حملات آلمانی ها در سرزمین شان بمنظور

جلوگیری از هم کاری با هم نژاد های خود ، به قزاقستان انتقال یافتند . و جمهوری آلمانی نژاد از نقشه اتحاد شوروی حذف گردید . بعد از تحمل سالیان در از توهین ، تحقیر و سخت گیری ها هنگامیکه (ادناور) صدراعظم آلمان فیدرالی از ماسکو دیدن نمود ، تشویش عمیق در مورد سرنوشت آلمانی های مقیم روسیه از خود نشان داد . خروسچف به منظور حفاظت منافع اقتصادی و در جهت حسن روابط دیپلوماتیک حقوق اجتماعی ، کلتوری و سیاسی ایشان را در باره اعاده نمود . ولی از بازگشت آنها به موطن اصلی شان خبری نشد .

به اساس یک سلسله موافقتنامه ها بین دولت آلمان فیدرال و روسیه در طول شش سال تعداد سی هزار نفر مهاجرت نمودند - از آغاز ۱۹۷۰ لست درخواست کنندگان از چل هزار به ۳۰۰۰۰۰ نفر تزاید یافت . از آغاز موفقتنامه ، دولت مرکزی چنین تصور مینمود که آلمانی ها در طی دو قرن بودوباش در خاک روسیه ، چندان تمایل به هجرت نداشتند و

احتمالاً با اقوام دور دستی خود امتزاج یافته اند . ولی مزاید روز افزون درخواست کنند گا ن ، یکبا ر د یگر نشان داد که علائق نژادی خواسته های مالی ، ارزش های دینی تحت هیچ نوع ا ز عوامل و شرایط ازمیان نر فته بلکه بشکل جاویدان در عر ق و خو ن انسان باقی میماند . انسان محصو ل محیط ا ست که د ر آن داده شده ، با ر سم رواح ، کلتو ر و عنعنا ت آن خو گرفته و بز رگ شده ، این یادگار ها آ نچنا ن عمیق و باطنی است که صر ف مر گ میتواند ما را ا ز آ نها جدا سازد .

باید تذکر داد که سبک ز ند گی ا ین سه قو م محکوم مادی قیودات و شر ا یط بس ناگوار بو ده و قدرت حاکمه د ر طو ل چند ین سا ل حکمفر ما ئی از شناسائی رسمی این اقوام بحیث ملت و هو یت سرباز زده است . درین ر و گر و پی از یهودیا ن مجبو ر به مهاجرت در حوضه ها ی د یگر گردیده و د ر مواقع مساعد و هم کاری مقا ما ت محلی با پیشکش تحا ئف تغیر ملیت داده اند . و جهت گریز از شرایط وقیودات

طاقت فرسا ، زبان مادری خود را با آنهم علاقه و وابستگی بدست فراموشی سپرده و ۹۳/۵ / شان به زبان روسی آشنائی کامل پیدا کرده اند . زیر مکالمه بزبان روسی یگانه معیار ملیت قبول شده و بحیث رمز خاصی یافتن کار و ارتقا مدارج قبول میشود .

بعد از طی سالیان دراز ، دست به اقدام جسورانه زده اند به ترتیب که یگانه مجله محله خود الفبا و دروس ابتدائی زبان (یدیش) را منتشر ساخته و خواستند در وقت تجلیل مراسم عید ، کنفرانس کلتوری دایر سازند . ولی از طرف مقامات دولتی جلوگیری بعمل آمد . قدرت حاکم تصور نمودند که با خلاف حقوق ملی ، عنعنات ، مذهب و رسوم قبیلوی اقوام و انتقال اجباری آنها در شهرهای پیشرفته و متمدن ، شاید این قبایل با محیط و ساکنین مراکز عصری ، تدریجاً امتثال یافته و احتمالاً با رعایت حقوق قابل ملاحظه و حق شمول در حزب از هویت ملی خود صرف نظر نمایند . ولی احیای دوباره زبان مادری یا (یدیش) ، پابندی سرسختانه در

تحفظ شخصیت و معرفت ملی خود ، سیستم مرکزی را با معضله بزرگ و پابرجا مواجه رخنه است .

## مقاومت کنندگان :-

در بین اقوام ، مردم جورجی از همه بیشتر در باب حفاظت و ممارثت از عادات عنعنات ملی و رسوم قبیلوی سعی فراوان مبذول داشته و تظاهرات بزرگ و علنی براه انداخته اند . با ۹۹/ ٤ فیصد شان بزبان مادری یا محلی خود مکالمه مینمایند ۲۱ فیصد شان بزبان روسی آشنائی پیدا کرده اند .

جورجی ها یگانه ملت است که تعلیمات عالی و ثانوی بلسان ملی خویش تعقیب مینمایند ، و زیاد ترین اشخاص و نخبه های ملی به جامعه خود تقدیم داشته اند .

از ۱۹۷۲ بدین طرف درز عمیق و اختلافات کای بین دولت مرکزی و جورجی ها تأسس نموده که منجر بیک سلسله اعتصابات و حتی تیروریزم شده است .
از این روبه اتهام رشوه ستانی و تخطر از قانون یک سلسله تصفیه‌ها در کدر اداری و راس حکومت محلی

از طرف دولت مرکزی صورت گرفت . ولی این طرز العمل هنوز هم خشم و نفرت مردم جورجی را شدیدتر ساخت ، آنها مدعی شدند که رشوه خواری و استفاده جوئی یک عمل مجروح در سر تاسر شوروی است . لذا این بهانه دلیل منطقی بر الها عزل وطنداران محسوب شوده نمیتواند ،

بعوض MGAVANADZE که یک شخص مشهور یاانقاد بود ،یکی ازعاملین پولیس بحیث سکرتر اول تقرریافت . این اداره چی مستبد با وجود اقدای جدی از ۱۹۷۶ اعتراف نمود که رشودستانی واعمال غیر قانونی در جورجی به پیمانه سابق در جریان است وبایست بمنظور جلوگیری ازین اعمال تعدادی از کارگران و اعضای معتقد حزب برکنار شوند . زیرا اینها هستند که باعث این هم تخطر از قانون و اعمال سوء گردیده اند .

با تلاش‌های پی در پی ومراقبت‌ها دولت مرکزی به این نتیجه رسید ، که اجتماع جورجیٔ به تنهایی قصور نداشته بلکه کدر اداری دولت ، قضاء وامنیت نیز در جرایم شریک‌می‌باشند و فعلاً چاره جوبی آن مشکل

بنظرمیرسد قیوداز حدزیات و بدون لزوم سبب انزجار روز افزون مردم جورجی گردیده ودر نتیجه باعث آتش افزودی‌ها و گذاشتن بمب در دفاتر دولتی‌گردید. باتظاهر عکس‌العمل‌های شدید نشان دادند که‌برکناری اعضای اداری وشخصیت‌های ملی منطقه بمنظور جلو گیری از اجرای اعمال خلاف قانون‌نبوده، بلکه‌بمقصد گما شتن اعضای سست عنصر و نوکران بی چون چرا صورت گرفته است.

زبان جورجی بحیث لسان ملی قبلاً قبول وترویج کلی دانست ولی مطابق یکی از مواد قانون اساسی جدید این امتیاز ملغی گردیده وسبب شد تا طبقات عوام و قشر تعلیم یافته، مظاهرات و اعتصابات وسیع را براه اندازند. بالاخره دولت عقب نشینی را اختیار جورجی را بحیث زبان ملی مورد تائید قرار داد.

از تذکر مواد فوق چنین برمی آید که‌تطبیق احکام جابرانه ولو توسط یکی از قدرتمند ترین دول دنیا اجرا شود دربرابراراده وعزم مردم ناچیز بوده ومسترد میشود یقیناً این قیودات بیشتر باعث نابسامانی‌ها پراکندگی

امور اداری وبعضاً سبب آتش افزودی ، قتل وقتال و اعمالی میگردد که کنترول آن از دست قوی ترین حکومت جهان خارج است .

## برادران با هم «دشمن»

اتحاد شوروی مرکب از اقشاری است که بعضی درحال‌عصیان ، برخی مصروف‌گذاره شبا روزی و قسمتی مشغول تحفظ و ممارثت از ارزش‌های عنعنوی توجی خود بوده و بنابر مصالح روز تحت چتر روسیه گرد آمده آند . یا بهتر بگویم گرد آورده شده آند .

باوجود تلاشهای خستگی ناپذیر دولت مرکزی در ساحه امتزاج و توحید هیچگونه نشانهٔ بچشم نمی خورد تا این هدف را تایئد نماید . زیرا در یکطرف قطب روس‌های سفید و در دیگر قطب اجتماعی ، مردمان غیر روسی باخواص وخواسته‌قومی خود قرار دارند.

مردم او کرائین در نسل ملا ومحسوب شوند .

روز بروز تلاش وسعی مداوم‌دارند تا عنعنات وهویت ملی خودرازنده واستحکام بخشند با آنکه اوکرائین‌ها شریک صاحب امتیاز بوده و تعداد شان نظر به همه

اقوام از کمیته اداری قوی تر است، با آنهم تلاش دارند تا از چنگ این برادر بزرگ خودرا نجات بخشند.

نویسنده جوان اوکرائین TVAN-DJIUBA مجلات چهل سال اخیر تاریخ اوکرائین و روسیه را موردبررسی قرار وچنین استنتاج مینماید. که ملت اوکرائین تدریجاً به نفع دولت روسی که به عناوین مختلف (سوسیالیزم بین المللی) وغیره کتابجانه‌های رنگارنگ رادربر میکند تعضیف وبالاخره نابود میگردد. البته طرز نظر توسط یکتعدادزیاد نویسندگان اوکرئین اقتاً فوقتاً در نشرات انعکاس میابد. درپهلوی این مجادله های دوامدار نشر روشن فکر، بحران های سیاسی نیز عرض وجود نمود به‌ترتیب که درسال ۱۹۷۲ - CHALEST - LIERRE مرد مقتدر کیف و ماسکو به اتهام اینکه میخواهد کدر سیاسی جمهوریت اوکرئین را از قشر ملی بر سازد، از کار برکنار شد. این مرد از سال ۱۹۶۳ در راس پارتی اوکرائین برگزیده‌شد. اوتلاش فراوان نمود تاسر زمین آبائی خودرا به انکشاف و مدارج عالی برساند، برعلاوه سعی کرد تا بعنوان هم کاری با دیگر اقوام،

از ارسال وانتقال نخبه های محلی وملی جلوگیری نماید.
وتا حد توان از ورود وارسال کارداران غیر اوکرائین
در منطقه خود داری کند چیزهای انفرادی وکتاوی
در سرتا سر اتحاد شوروی ریشه دوانیده و یقین در
مرحله پختگی سبب از هم پاشیدن سیستم مطلق العنان
و خودرای اتحاد شوروی گردد .

# فصل هفتم

# دین و احساس ملی

از نظر مشاهدین خارجی ، تداوم و احیای مجدد و وابستگی دینی پوشیده نمانده اند دولت مرکزی که قلباً از تمایلات دینی اورده خاطرات ولی درضمن توصیف از دیموکراسی ، ارزشهای ملی واحساسات دینی را مثال می آورد .

در عمل کار شناسان ومبلغین وظیفه دارند تا حد توان در برابر احساسات دینی ومذهبی سدهای تصنعی تاسیس و از انتشار ان جلوگیری نمایند . معلمین مکلف اند تاشاگردان را بیشتر به ایدولوژی ملحد کمونستی سوق بد هندوارزش های دینی را صرف یک رسم قدیمی

بدانند. در قدیم پروپاگند چی‌ها مستقیماً به محتوای دینی تعرض مینمودند و چنین وانمود می ساختند که عقاید مذهبی در ورای انکشافات، تخنیک وتمدن معاصر، لاجرم محکوم به نابودی است ولی این طریق نه‌اینکه موثر نشد، هنوز هم تمایلات باطنی اقوام‌را در نگهداشت ارزش‌های دینی متوجه و بیدار ساخت.

امروز سبک تبلیغ را تغیر داده و میگویند که دین ارزش واقعی داشته وافراد را برای کشف تمدن، ترقی وانکشاف سوسیالزم مساعد ساخته و ایشان را در تطابق به اهداف اجتماعی کمک مینماید.

دولت مرکزی تدریجاً به این حقیقت پی‌برد که‌در شهر های صنعتی وتمدن تعداد جرایم، ولگردی وخود سری‌هاروز بروز تزاید می یابد؛ برخلاف در مناطق که مردم پابند عنعنات قدیمی وعقاید دینی میباشد، جرایم بسیار کم واعتراف نمودند که‌صرف عقاید وپابندی بدین میتواند در پهلوی تربیت سوسیالزم مانع‌از بروز حوادث جنائی و اعمال خلاف معاشرات واخلاق‌شود. متاسفانه

نشرات روسیه این ارزش‌های حقیقی در لباس‌های گونا گون ادبی منشور وسعی‌مینمایند تا جنبه دبنی آنرا کتمان کند .

کار شناسان شوروی معمولاً پیروان دین را بدو دسته توصیف میکنند ، یکی گروپ که در محیط دیندار تولد یافته بادین زندگی را آغاز و با ارزش های آن می‌میرند. درین گروپ مسلمانان و(اورتودوکس)هاشامل میشوند.

گروپ دوم شامل افرادی‌است که داشتن مسلک و مذهبی راشکل اختیاری داده‌و در مورد کاتولیکها و یهودیان صدق مینماید . امامطالعات عکس این گفته را ثابت می سازد . بصورت مثال ، اهالی بالتیک از نگاه تمدن ، کلتور و رسوم اروپائی از پیشرفته ترین ملل اتحاد شوروی محسوب میشود . بهمان اندازه وابستگی و پیوند شان بدین محکم واستوار است .

مسلمانان باوجود ضعف بنیه مالی‌و صنعتی ، در پابندی به ارزش های مذهبی خود مثال برجسته دیگر تشکیل میدهد .

# کاتولیک ها و هویت ملی.

در بعضی موارد از گفتار وعمل دولت مرکزی ضد ونقیض مشاهده میرسد. ومعمولاً از حرارت بحث میکنند که در اصل از مواصلت وقبولی آنها انکار کرده اند. به صورت مثال میگویند که در ورای تحولات و پیشرفت تمدن، دین محکوم به نابودی است، ولی در عمل از اسم مرن بدین طرف به اطفال نوجوانان خود تلقین میدارند که (نعوذ باالله) خداوجود ندارد. اگر عقیده دارند که خداوند (ج) موجود نیست. پس این تبلیغات و تزیقات برای چیست ؟؟ گاهی خوف وترس شان ازحقیقت دین باندازهٔ شدت می یابد که تصمیمات جنون آمیزوعاجل اختیار کرده، گروپ ها وموسسات پروپاگندی ضد دین اتقویت بخشیده ودر طرز العمل شان طرح های نو می ریزند، این تناقص وبحران فکری نشان میدهد که پیروان کمونیزم یقینی کامل واعتماد تام به مسلک کمونستی نداشته وآنرا دور ازواقعیت میدانند. از جمن ساتند تلاش ومقاومت شان دربرابر ادیان دیگر زیاده خواهد بود.

از آغاز انقلاب تا حال هزاران کلیسای کاتولیک
وپروتستان ها وآنهاییکه جهت یزدان مجاز داده شده
صرف یک پدر روحانی همه وظایف رابعهده دارد
درحالیکه معمولاً درکلیسا ها . یک گروپ منظم وکثیر
مشغول خدمت میباشند . بهر حال احصائیه نشان
میدهند که با وجود اینهم قیود و سخت گیری های
وتطبیق روش های متنوع معتقدین به مذاهب وادیان
روز بروز تزاید یافته و رجوع مخصوصاً قشر جوانان
در شمول به مدارس دینی روز افزون است .

## اسلام یا اساس سازمان اجتماعی وسیاسی

کار فرمان شوروی چنین تصور مینمودند که
تداوم دین اسلام ومذاهب دیگر صرف بنا بر سهل
انگاری وضعف سیستم اداری و خلاهای سیاسی پا بر
جامانده اند در حقیقت ازحضور تعداد کثیر مسلمانها
در مساجد تربیه . خصوصی ومخفی دهات قراء وشهر
چشمان خود بسته است ، ومنظور پروپاگند سوء
مسلمان ها را به سه دسته معرفی مینماید .

گروپ مسلمانان جدی که احکام دینی را شب وروز بجا می آورند . دسته از مسلمانان عادی وتعدادی از آنهائیکه ظاهراً بنا بر مصلحت فعلی خاموشی اختیار کرده اند . نوع تبلیغ هرچه باشد تصنیف فوق بیشتر ازموجودیت پیروان دین مبین اسلام ترجمانی کرده ونشان میدهد که پابندی به دین یک تکیه گاه مستند معنوی واجتماعی قبول میشود . امروز درحدود پنجاه ملیون مسلمان در سر زمین روسیه بودوباش دارند . باانکه هزاران مسجد از آغاز بقدرت رسیدن کمونستها تخریب ویا بموزیم ها وسالون های اجتماعی جوانان تعویض شده اند وفعلاً در حدود( ۲۰۰ ) مسجد بشکل رسمی موجود است . ولی پابندی مسلمانان بشکل ظاهری و مخفی روز افزون است .

در روسیه اکثراً مسلمانان سنی مذهب و یک اقلیت شیعه مذهب موجود است ولی هرگاه از ایشان در مورد دین و مذهب سوال پیدا شود ، فوراً جواب میدهند که ما مسلمان هستیم . این روش بر خلاف کاتولیک وپروتستان ها است که معمولاً در جواب

مسلک مذهبی خود را ترجیحاً ابراز میدارند محققین عقیده دارند که موجودیت مذهب سنی وشیعه با یک عصبی تجزی دراسلام تعبیر نگردد زیرا مقام رهبریت دراسلام ، خداوند (ج) قرآن وحضرت محمد ﷺ است فعلاً مرکز اسلامی تاشکند وظیفهٔ رهبری مسلمانان روسیه رابعهده دارد. وحاوی دومدرسه مهم (میرعرب) و(برک خان) بوده که سالیانه در حدود پنجاه تن از فارغان آن جهت خدمت به جوامع اسلامی اتحاد شوروی تقدیم میشود . خوش تما متر اینکه روزنامه ها ، نشرات اسلامی وباالخاصه قرآن مجید در یگانه مطبع حزب کمونست شهر ، بخسات میرسد .هم چنان روزنامه کمونستی (ستاره سرخ) که زبان های ازبکی عربی انگلیسی ، فرانسوی وروسی نشر میشود یگانه وسیله‌واگاهی بسلمانان سرتاسرروسیه محسوب میگردد.

مفتی تاشکند بحیث مقام رهبری قشر مسلمین تماس های فراوان با دنیای اسلامی داشته وهمیشه تلاش دارد تا مشکلات مسلمانان اتحاد شوروی را بیان وطلب کمک نماید ، با آنکه‌دولت مرکزی تاحد

ودی داشتن عقاید انفرادی راقبول ولی اجتماع کتلوی
پیردان مذاهب را مرد روسی شمارد ومراجع قضائی
اسلام را ازقانون اساسی حذف نموده‌اید . بنابراهمیت
تعداد پنجاه ملیون مسلمان ومصلحت روز ودر تضاد
کامل بامحتوای قانون اساسی . مرکز اسلامی فوق ـ
الذکر وحتی تربیت وتوظیف مدرسین را بران ساحة
تحمل نموده اند .

فرایض پنج گانه اسلام قانوناً غیر مجاز شمرده
میشود . ازین رو رهبران دینی درانتضاد شوروی سعی
بلیغ دارند تا طریقی مساعد برای وسعت واستحکام
فرایض مذهبی بدست آرند . زیرا اجتماع گروپ ها
در مساجد محض ومنازل ممنوعی غیر مجاز بوده و
متخلفین شدیداً مجازات میشوند ساحه مساجد رسمی
ضیق وخورد است که گنجایش اینهم مراجعین راندارد
ازینجاست که دونفر از سردستگان مذهبی مرزا محمد ـ
یوسف تاشکندی وعبدالرحیموف چنین فتوا دادند که
مسلمانان میتوانند بمنظور دید وادید وغم شریکی و
ابراز اخوت در مراکز مجاز مانند مرکز کلتوری و

غیره اجتماع نمایند در ضمن همین محافل است که مبلغین باارشادات دینی وراهنمائی های گرانبها نسل رامتوجه حقیقت ووجیبه دینی ساخته وآنها را درجهت وحدت وهم نوعی سوق نمایند .

وبدین ترتیب نشان دهند که هر فرد مسلمان خواه ناخواه جزئی ازمردم محیط وفامیل خود بوده و تنها وحدت وبرادری است که میتواند ایشان را از نابودی درامان نگهدارد .

مطابق به قوانین ، ذبح حیوانات ممنوع قرار داده شده ، لذا پیشوایان مذهبی فتوا دادند . آنهائیکه بالای شان ادای قربان واجب است میتوانند معادل قیمت رابه مساجدتحویل دارند . بدین شکل ازیکطرف فریضه اسلامی را بجاه آورده واز طرف باتقویت بنیه مالی مساجد ، از انکشاف و پیشرفت جامعه اسلامی کمک مینمایند .

## موقعیت واردش اسلام زرسازمان اجتماعی اتحاد شوروی :

برواضح است که دولت مرکزی صرف ایدیولوژی کمونیزم رایگانه مسلک موزداعتبار قرار میدهد

ادیان دیکر رسماً مطرور دانسته میشوند ولی مسلمان روسیه تلاش وسیع بخرچ داده اند تا ثابت سازند که کمونیزم یک مسلک باطل وعاری از حقیت بوده ، تنها اساسات دین مبین اسلام قادر است تا عدالت اجتماعی برابری وبرادری را تأمین نماید .

در سال ۱۹۷۰ طی کانکره مسلمانان اتحاد شوروی *AZAEV* به آواز بلند بیان کرد «سانباید خود را بازی بدهیم زیرا بصورت قاطع گفته میتوانیم سیستم سرمایه‌داریکه به اساس بیعدالتی واستعمار بنیان گذازی ، شده از میان برداشته خواهد شد وبعوض یک سیستم که بالای عدالت ومساوات استوار باشد ترویج خواهد یافت . لذا قوانین آسمانی درین مورد کامل وقاطع بوده و یقیناً روزی عدالت پیروز خواهد شد .

دین اسلام ، دین آسودگی وصلح است نه جنگ رهبران دینی چنین ارشاد میکند که افراد در جامعه نباید بحیث جزئی ازاجتماع محسوب شوند بلکه بحیث یک فرد مسلمان این وظیفه را جداً ودر تشکل جامعه

جدید اسلامی سهم بارز و فعال داشته باشد با آنکه
این معززین اگاه هستند که دولت سعی دارد از اوان
طفولیت ، ایشان رابطرف تربیت سوسیالیزم سوق بدهد
با آنهم توصیه نمودند که افراد کاهل اطفال ، نو -
جوانان وحتی زنان درتمام کمیته ها شامل گردندالبته
نه بحیث عضو یا اعضای فارتی ، بلکه بحیث افراد
مسلمان و ازجانبه اسلامی خویش نمایندگی نمایند .
بدین ترتیب از یکطرف ازقانون پیروی کرده ازین رو از
قیود وسخت گیری دولت نجات می یابند و از طرفی
باکسب علم وتربیت عالی میتوانند درتمام کمیته ها
اعضای فعال ودانا راتشکیل داده واز رهبری مستقیم
روس ها نجات می یابند . پیشرفت وانکشاف واحیای
مجدد جوامع اسلامی دراتحاد شوروی یکی از موانع
بزرک دربرابر تطبیق پلانهای امتزاج قدعلم میکند .

درینجا نکته عمده قابل تذکر است . یکی تماس
نزدیک جوانان مسلمان بامحیط مذهبی شان که رول
با از درتوجه وحفاظت عنعنات ملی وقومی دارد . .
دیگر سهل انگاری واغفال طبقات روشن فکر که

اعضای عمده حزبی و کدراداری رادرین مناطق تشکیل میدهد ، درمورد تطبیق وخواسته های دولت مرکزی این گریز وفرار از تطبیق هدایات سیستم مرکزی بذات خود زمینه را برای انکشاف بیشتر و فعالیت بیشتر مسئولین دین ومذهب آماده می سازد .

معمولاً اشتراک اطفال در مراسم مذهبی جداً ممنوع قرار داده شده است . و دولت با هزاران حیله ونیرنگ کوشش دارد تا آنها را از محیط دینی شان دور نگهدارد ولی تنفر ومقاومت فامیل‌ها و برعلاوه تمایل شدید اطفال‌و نوجوانان در اشتراک به تجلیل ومحافل سنتی ، این کوشش قدرت مرکزی‌را عقیم ساخته است ،بصورت مثال ، جماعت شعیه مذهب شوروی جهاد وشهادت حضرت امام حسین(رض)را هنگام تجلیل روز (عاشورا) تمثیل میکنند و اطفال درین مراسم اشتراک نموده ، تمام احکام مذهبی را محترم شمرده و لحظه به لحظه تعقیب مینمایند . این خواسته چنان عمیق واستوار است که دولت مرکزی از کنترول ورهنمائی آن عاجز واز گرفتن هرگونه تدبیر عاجل وعکس العمل جدی ناتوان

پنداشته میشود . تجویز طرز العمل شدید بمعنی چشم پوشیدن ازیک سلسله واقعیت ها وغیر ازاینکه موثر واقع نخواهند شد ، عامل تحریک بیشتر جامعه اسلامی خواهد گردید ،دستگاه تبلیغات روسیه چنین وانمود می سازدکه ماه مبارک، رمضان مانع ازفعاليت سالم کارگری بوده وسبب زیان اقتصادی میشود ، حتی برای برائت بدستگاه دولت ابلاغیه مفتی اعظم تونس ومصر را که در سال‌های ۱۹۶۰ گرفتن روزه رابرای چندی معطل قرار دادند ، بازگو مینمایند درینجا است که قدرت مرکزی مرتکب دو اشتباه بزرگ میشود ، یکی برینکه با طلب استمداد از پیشوایان اسلام ، معترف میشود که (ایدولوژی کمونیزم) درحقیقت به تنهائی فاقد کفایت وجلوگیری اینهم پیشرفت در دنیای اسلام است

و ثانیاً اینکه بااستناد بالای اجتهاد علمای خارج از اتحاد شوروی بموجودیت یک دنیای بزرگ اسلام اعتراف مینماید وآنها تائید میکند . البته دولت روسیه به‌این حقیقت پی برده که اسلام (دین حقیقت وراستکاری) است احکام آن چنان روشن وقاطع است که حس وطن

وحفاظت آنرا برهم محکم مینماید ، باید گفت احساسات ملی در جمله جزی از فرایض دینی شامل ودر نتیجه چنان باهم اختلاط وامتزاج نموده که جدایی و تجزیه آن در ید قدرت مند ترین دولت جهان خارج است.

## هنگامیکه کمونزم در صنف دوم بعد از اسلام قرار گیرد :

از سالیان دراز بدینطرف حکام روسیه مدعی اند که این صرف یک ریشه اجتماعی داشته واکثراً به نفع قدرتمندان وبضرر مستعضفین بکار برده شده است . ولی امروز کارشناسان شوروی عقیده براین دارند که استقرار وتداوم اسلام احتمالاً در ثبات واساسات محکم خواسته ملی گرایانه دین توضیح شده میتواند . این اعتراف از اصل یک بیان صریح وشناسایی مجدد اوصاف بعضی از کلتورها و واقعیت دین محسوب میگردد .

اسلام در روسیه بمعنی حوادث منفی تاریخ و سرراه پیشرفت تمدن قبول واین تفسیر اساس و عمیق اهداف دولت را در برابر دین ترسیم میکند ، تدریجاً آنها به این اعتراف رسیده اند تا بگویند مربیان اسلام

این توانایی را دارند تا با حکایت از افتخارات تاریخی اجداد خویش ، احساسات ملی مردم خودرا بیانگیزند، ونقش عمده دین رادر تنظیم و وحدت مردم یکبار دیگر ثابت . و نشان دهند که محتوای اصلی مذهب عبارت از حب وطن است.

در مدرسه تاشکند مضمون تحت عنوان ارتباط عمیق رسوم وعنعات بادین تدریس وتوضیح میشود . درین بحث معمولاً ارکان وشرایط که احساسات ملی و ارشادات دینی را باهم امتزاج داده واصل غیر قابل تفکیک مینماید ، شرح وتوضیح میدارد .

پس چنین برمی آبد که شعور ملی در چوکات دین خلاصه وشرفیابی بدین مبهن اسلام بمعنی بازگشت بطرف اصل ومنبع ذاتی قبول شود ،بعبارت دیگر زندگی در اجتماع معین باتعهد ومسولیت دفاع ازبرادران دیگر ودفاع از حقوق کتله محسوب میشود .

حکمفرمایان شوروی بایست این حقیقت را بپذیرد که اختلاط وامتزاج احساس ملی ،مکلفیت‌های دینی یک رکن اساسی بوده وتجانس فوق سبب برقرای علایق

وابستگی با مسلمانان خارج از سرزمین شوروی گردیده است . (احصایه)نشان میدهد که تجلیل روز شرفیابی دسته جمعی قوم تاتار بدین دین اسلام ، یک روز ملی محسوب وهر سال دراین یوم فرخنده مسلمانان وغیر مسلمان دورهم جمع و جشن ملی خود را برگزار مینمایند .

انجام وانتظام روز افزون مسلمانان باعث شده تا تمدن ایشان ازدسترس اقوام دیگر دور نگهداشته شده وعملیه امتزاج مطابق به اهداف دولت صورت نگیرد.

لذا رشد نفوس درمنطقه ، تبارز خواص ملی و دینی دست باهم داده ، تغیرات وتحولات فرمایشی در منطقه کند ساخته است ، ازینجا است که هدف دولت مرکزی در مورد شکستاندن حلقه پان اسلامیزم ، با ناکامی مواجه شده است .

بعضاً کارشناسان شوروی میگویند که سازمان اسلامی صرف به گروپ مسلمانان توجه دارد نه بدیگر اقوام . ـــ در اینجا چنین پیدا است که ایشان درتعریف و درک مفهوم اصلی ملت یکبار دیگر به خطا رفته اند .

فراموش کرده اند که تعریف حقیقی ملت عبارت از احساس ذاتی افرادی است که خود را اعضاء همان جامعه دانسته ومی شمارند .

در اینجا سوال پیش می آید که هرگاه روزی فرا رسد که مسلمانان ادارات ودفاتر را بدست بگیرند و قدرت رهبری ومحلی را قبضه نمایند ، آیا ایشان موفق خواهند شدتا سیستم اسلامی رابعوض سیستم استبدادی روی کار نمایند ؟ این احتمال قریب به یقین است زیرا در آنوقت قدرت مرکزی توان اینرا نخواهد داشت تا تمام کارکنان مسلمان را ازدفاتر بیرون راند ومعتقدین به مذهب را برکنار سازد .ــــ زیرا مطابق به متن قانون اساسی جدید، افراد هم حق اشتراک مساوی در کدر دولتی دارند ، برعلاوه جمهوریت های مسلمان ظاهراً خودرا با اصول وقوانین واساسات سوسیالیزم ملبس ساخته اند ولی درباطن یک تحول وپیشرفت عمده در انتظار و نشوو نمایی جمعیت های اسلامی روبه تکامل است. این تکامل داخلی آنقدر منظم وبا انسجام پیش میرود که بزودی اساسات وعنعنات اسلامی در زندگی شان

تسلط وحکمفرمایی داشته و بالاخره روزی ، سوسیالزم را بگوشه پرتاب خواهند کرد .

در فصل گذشته به تذکر رفت که لینین وبعداً ستالین بمنظور انکشاف سریع اقوام به این سازش تن درددادند تاارزش های کلتوری ومعنوی را بحیث اساسات ملی قبول نمایند . زیراسواد آموزی سریع ومنظم بجز از زبان مادری ، به السنه دیگر امکان پذیر نیست. و آشنای با لسان روسی هم سال بکار دارد . چنانچه در طول ۷۰ سال اخیر /۱ -۵ / . مردم صرف زبان روس بلدیت حاصل نمودند از ینجا بود که مجبوراً درتقویه زبان‌های محلی وخواسته های کلتوری زمانیکه بامنافع سوسیالزم در تضاد نباشد ، کوشش بعمل آوردند . و سیستم کنترول ومتود را تاحدی از بین بردند. اقوام‌ازین فرصت استفاده اعلی برده و در ممارست عنعنات تاریخی و انکشاف بیشتر زبان های محلی‌یا مادری خود سعی بلیغ بخرج دادند. این تبارززیادتر در حوضه‌های مسلمان نشین به چشم خورده وبحد کمال رسیده است گرچه آنها ظاهراً بااصول سوسیالزم تطابق نموده اند ولی

در حقیقت طرز العمل‌شان چنان است که اهداف کمونسی را بیرون ریخته و در عوض خواسته‌های ملی و نیازمندی‌های دینی خود را استحکام می‌بخشد. باید لذکر داد که دین اسلام و تشکیلات آن خارج از چوکات رسمی دولت، فعالیت داشته ومشغول راهنمائی و تدریس پیروان خود میباشد.

بصورت خلاصه گفته میتوانیم که رشد وانکشاف جوامع اسلامی در اتحاد شوروی نمایانگر یک واقعیت بوده ودولت شوروی بنابر مصلحت واهمیت ممالک اسلامی در جهان متحمل این بار گران گردیده است.

# فصل هشتم

# وحدت و همبستگی اسلام در اجتماع شوروی

در طول نیم قرن زنده گی، کلتور سوسیالست شوروی که معنی و محتوای یگانه دارد.

تحول و انکشاف یافته ؟ ؟ ؟ این کلتور خطوط و رسوم قیمت بهای تمام ملت های سر زمین ما را محتوا میکند. کلتور محلی اتحاد شوروی امتیازات و خوبی های خود را محفوظ داشته بر علاوه از ارزش های کلتوری اقوام برادر نیز استفاد شایانی می برد.

( لونید بریژنف ) این مطمئن خطابه است که رهبر

روسیه در طی پنجاهمین سالگرد انقلاب ایراد نمود اگر ما بگفته او دقت کنیم ، دیده میشود که محتوای گفتار او عاری از حقیقت بوده و از یک سلسله حقائق در سر زمین خود چشم پوشیده است .

قبلاً به تذکر رفت که اقوام امروز ، بیشتر در انکشاف و تحول عنعنات تاریخی و ملی خود توجه دارند و تا حد توان ، اهداف سوسیالیزم را بدور می ریزند . شکست تلاش های دولت در انحراف و تضعیف کلتور مسلمانان ، واضحاً به چشم میخورد . زیرا این کلتور ریشه اسلامی داشته در زنده‌گی فردی مراودات فامیلی و در ارتباطات آنها با محیط سیاسی شان ، همیشه تسلط و تبارز داشته و خواص قدیمی خود را نگهداشته است .

**ازدواج** : دولت مرکزی با پرو پاگند ها و تبلیغات سو همیشه در تلاش بوده تا پیوند های زناشوئی را در فامیل ها غیر مناسب دانسته ازدواج یک قوم را با قوم دیگر تشویق نماید . بمنظور تصنیف و از میان برداشتن علایق فامیلی و ارتباطات نژادی

در قشر مسلمان ، تمایل و وابستگی قومی و فامیل زیاد اهمیت داشته و معمولاً پیوند های ازدواج در بین فامیل و اقوام صورت میگیرد احصائیه سال ۱۹۶۹ اعداد و ارقام آتی را ارائه میدارد - ۹۵/۴ فیصد قرقز ها ۹۳/۳ فیصد قزاک ها ۹۰/۷ فیصد ترکمن ۸۹ فیصد آزری ها و بالاخره ۸۶/۲ فیصد ازبک ها با نزدیکان خود ازدواج مینمایند .

پس چنین بر می آید که اقشار مختلف بمنظور احترام و نگهداشت رسم و رواج و بالاخره ارزش های های دینی خود آرزو ندارند با قوام دیگر وصلت نمایند و از محیط و محراق اصلی خود دور شوند ، بندو بست زنا شوئی هنوز هم والدین و اعضای بزرگ فامیل رول برجسته دارند . هرگاه بر سبیل اتفاق وصلت بدون مشورت ایشان صورت بگیرد ، همیشه مورد مناقشه و نزاع فامیلی واقع میشود .

در جمله جمهوریت های مسلمان آسیای مرکزی یکعده قصیر از مردان ازبک با بیگانگان مسلمان حوضه های های همسایه خود وصلت مینمایند - در

حالیکه دختران ازبک هرگز با مردان خارج از چوکات قوم خویش ازدواج نمیکنند . دختران قرقزی بهیچ وجه با مردان غیر مسلمان ازدواج ننموده اند .

مطابق به قانون جوانان هرگاه از پدر و مادر که دو ملیت مختلف داشته باشند بمیدان آیند ، حق دارند تا ملیت یکی از آنها رسماً قبول کنند - درینجا نیز در گروپ مسلمانان که با ذوجه غیر اسلام پیوند بسته باشد ، اطفال جوان شان صد فیصد ملیت اسلامی را انتخاب میکنند . حتی اگر یک دختر مسلمان داغستانی بایک مرد میرمسلم ازدواج کرده باشد طفل او ملیت مسلمان انتخاب و تائید مینماید . در اقوام دیگر انتخاب ملیت روسی تقریباً یک حکم تلقی شده میتواند این بذات خود ثابت می سازد که در قشر مسلمان ، نفوذ ملیت و ایدلوژی خارجی و وارد شده غیر قابل تحمل وغیر قابل قبول است .

## طرز زنده‌گی و اختلاط گروپ هادراجتماع

قبلاً به تذکر رفت که کتله های مسلمان نظر به هر قوم دیگر در نگهداشت و ممارثت عنعنات

کلتوری ومعتقدات دینی خویش سرسخت تر وپابند ترند لذا حکمفرمائی و تسلط فامیل های شان اعضای شان یک اصل کلی شمرده میشود .

در طول حیات ( تولد ، ازدواج و مرگ ) سه مرحلهٔ مهم را تشکیل میدهد . که هرکدام ازین مراحل با رسم و رواج ، آداب و اوصاف بالخاصه برگـــزار میشوند . در طی تجلیل ، احترام و بجا آوردن آداب است که اقوام یکی از دیگر تشخیص و تفریق میشوند ازممالک متمدن بنابر تأسیس زایشگاه ها شاید ، برگزاری مراسم ولادت تا حدودی منحصر گردیده باشد . ولی در جوامع مسلمان نشین روسیه ، تاهنوز هم جشـــن های ولادت با همان کیف و کان انجام میابد . نو زادان در سر تاسر اتحاد شوروی ختنه میشوند ویکبار دیگر مهر تاکید اسلام برایشان گذاشته میشود نام کوچک شان معمولاً از نام بزرگان دنیای اسلام بر گزیده میگردد .

مراسم پر شان و شکوهی عروسی انجام میابد و رسوم مذهبی و احکام دینی بر قرار میشوند . دولت

مرکزی بمنظور جلوگیری ازین اختلافات سنتی قصر های مجلل تحت عنوان ( کسافی ازدواج ) اعمار و بدسترس اهالی گذاشته است احصائیه نشان میدهد که تا هنوز ، رسوم و عادات کهن ، پرداخت طویانه برگزاری محافل شیرینی خوری جهت شناسائی اقوام و فامیل جانبین و مهر مروج بوده و ثبات عنعنات ملی ومذهبی را تائید و تاکید مینماید . هنگام بجاه آوردن مراسم نکاح ، عروسی رو بقبله دارد . ومعمولاً با چادری نظیف نفیس روی نازنین خود را از بیگانگان مستور میدارد.

با آنکه نماینده گان دولت در مراسم ازدواج تکلیف های دارند با آنهم وسایل رفاه عامه و دولتی بدون کوچک ترین خوف در جاه بمصرف میرسد . بدین طریق قدغن و تهدید های سیستم کمونستی را بدور انداخته و با انجام رسوم عنعنوی خود یکبار دیگر هویت و شخصیت اسلامی خود را تاکید مینمایند .

وابستگی های کهن ، رسوم کلتوری و اعتقادات فردی ، بیشتر از هم درادی مراسم تدفین انعکاس

میاید . و مسلمانان درین مورد پابندی بیشتر دارند .

بصورت مثال در سال ۱۹۷۲ یکی از مدیران تعلیم و تربیه که یکی از کمونست های بنام تاشکند بود بدیار عدم رهسپار شد . دولت مرکزی اطلاع داد که او یک مرد قابل قدر سیستم کمونست محسوب و لذا در طی مراسم خاص در قبرستان نامداران منطقه دفن میگردد ولی فامیل او به این افتخار امتیاز پشت پا زده و او را در قبرستان مسلمانان بخاک سپرد باید گفت که مراسم تدفین در اتحاد شوروی ایجاب مصارف هنگفت را مینمایند . مسلمانان اینهمه مصارف گزاف را صرف بمنظور گردهم آئی اقوام دوستان متحمل و سعی مینمایید تا با احترام و آداب کامل انجام یابد .

یکی از روزنامه نگاران امریکائی حکایت میکند که روز قبل از تجلیل انقلاب اکتوبر از یک فرد ازبک پرسیدم : در اتحاد شوروی ،کدام روز تاریخی قابل مباهات و احترام است ؟ او بدون مکث ، و

بفوریت جواب داده عید سعید فطر در حالیکه عید سعید فطر دو ماه بعد برگزار میشد .

## محتوای جدید بمنظور تضعیف جشن های ملی و کهن

دولت شوروی سال ها تلاش کرد تا جشن های قدیمی ، حوادث فامیلی ، یاد بود های مذهبی را بمعنی بدعت و خرافات معرفی و جزئی در کردار فیودالی ترسیم نماید . زمانی احتفال این مراسم ممنوع قرار داده شده بود و چنین می پنداشت که در پهنای انکشافات و تحولات اجتماعی و مدنی ، این رسوم تدریجاً ازمیان برداشته خواهد شد . و یا صرف بشکل بقایای دهاتی و محلی بچشم خواهند خورد .

در سال ۱۹۶۰ کار شناسان اتحاد شوروی راهدور دادندکه مناسبات، رسوم و عادات قدیمی بحیث اطوار نا چیز تلقی و پنداشته شود زیرا موجودیت شان یک حقیقت و تبارز شان بحیث بهترین وسیله ارتباط پیوند جوامع شناخته میشود . ازین رو ، دولت

مرکزی ازین هم پابندی و وابستگی اقوام در مورد عنعنات شان مشوش گردید و فوراً به اثر نمودن کنفرانس عمومی در زمینه دست برد و هدایت اکید صادر نمود تا در سر تاسر اتحاد شوروی تبلیغات وسیع بمنظور تحت شعاع گرفتن رسوم مذهبی و ملی انجام یابد. و درین نشرات باسبت افتخارات و سالگرد های روسی تشرح و وسعت نموده و جلب توجه نمایند ولی نتیجه این هم تلاش در ۱۹۶۵ نا چیز و منفی تلقی شد.

کار شناسان بالاخره پیشنهاد نمودند که باید دو طریق را جهت تحت شعاع گرفتن مراسم عنعنوی اقوام انتخاب نمائیم یکی اینکه جشن های (مانند جشن اطفال یادو بود مادران قهرمان ، جشن ختم خدمت سرپازی ، جشن دهقان ) وغیره چنان با شان شوکت پر با نمائیم که اهالی متوجه این جشن های خود ساخته وخود پرداخته ما شوند طریق دوم اینست که ما باید جشن های روسی را بالای جشن های ملی عنعنوی ، تاریخی و مذهبی اقوام پیوند نموده آنها

را تحت شعاع قرار بدهم بصورت مثال قدرت مرکزی برگزاری جشن سال نو ( نوروز ) را رسمی قبول نمود ولی در وقت برگزاری نام اصل آنرا تحت عنوان جشن بهار و یا جشن دهقان التباس داد .

در قشر مسلمان اتحاد شوروی تجلیل سالگرد (٦٣) شصت و سه سالگی یک عید مذهبی تعبیر میشد زیرا حضرت محمد مصطفی ﷺ سرور کائنات درین عمر دنیای فانی را بدرود گفته و بدربار کبریا عزوجل پیوستند . این محفل با تلاوت آیاتی از قرآن مجید آغاز و با بخش تحفه ها و نشرات اسلامی پایان میافت

کمونست ها در جهت تحت شعاع قرار دادن این روز فرخنده مذهبی ، جشن تقاعد را درین ٦٣ سالگی ترویج دادند .

پس دیده میشود که دولت شوروی با عنعنات ملی ، عقاید و آداب قدیمی اقوام دشمن سر سخت را در پیش گرفته ومیخواهد بهر اسم و رسمی که شود آنها را از میان برداشته و بعوض مسخرگی های را بمیان آورد که رنگ روسی داشته باشد . بررسی ها نشان

میدهد که این نیرنگ بدون اثر ماند و مراسم دینی ملی و قدیمی اهالی هم پا بر جاه و استقرار کامل دارد حتی دیده شده که در خلال جشن‌های نام نهاد روسی اطوار و عنعنات قدیمی ، مجالس رنگ دیگر داده اند .

شاید تلاش و نیرنگ دولت همینقدر بتواند تا چشمان کرملین نشینان را از دیدن حقایق وواقعیت ها جوامع واقوام مستور داشته ودر اغفال شان هنوز هم کمک شایان کند .

جوامع باپیوند های عمیق اجتماعی ، کلتوری ومذهبی خویش تولد یا فته اند ، باآن زندگی میکنند وباآن یکجا می میرند . هیچ قدرت ولو جابر ترین و مستبد تر ین قدرت جهان با شد ، موفق نخواهد تا سلسه زنجیر ذاتی را ازهم بشکند وحلقه میان خالی تصورات خودرا درآن جاگزین سازد .

## نوع باالخاصه سازمان اجتماعی

درهدف اساسی دولت کمونست روسیه درتعلیم وتربیه زنان وازطریق آنها تربیت وسوق اطفال آنها یک جامعه سوسیالیست یک اصل مهم راتشکیل میدهد

لذا سهم گیری زنان در امور اجتماعی توسط قدرت مرکزی روزمره مورد توجه ومراقبت قرار میگردد. ظاهراً موفق گردیده که قسمتی از خانمهای مسلمان این حوضه رادر زندگی اجتماعی ومسلکی اجباراً شامل سازد. ودر نشرات خود به این توفیق ظاهری بخود بالند- ولی حقیقت موضوع کاملاً منظره دیگر را ارائه میدارد مثلاً دختران جمهوری اسیای مرکزی معمولاً تدریس را دز مراحل ثانوی ترک واین عمل حتی درطبقات تعلیم یافته وترقی نیز ملاحظه میرسد. مقاومت مسلمانان دربرابر تربیه زنان درشقوق مسلکی کاملاً مشهور است. ولادت های متعدد بذات خود نشان میدهد که نسوان از خشر مسلمان زندگی در محراق وتربیه اطفال را نظر به هرامتیاز ووضع دیگر ترجیح مید هند. دولت مرکزی بالاخره بعد از وارد نمودن فشار های گونا گون ونیرنگ های رنگا رنگ دراین مورد، تسلیم فرود آورده واز تا کید بیشتر و مرتبکی صرف نظر کرده است.

بصورت مثال در سال هان اخیر هیچگاه دهاقین رابدون فا میل واطفال به فارم هـــای زراعتی گسیل نمیدارند . و ازسخت گیری ها در قشر مسامان کاسته بلکه یک نوع رخاوت وسهولت درامور اداری منطقه وارد ساخته اند .

طبقه نسوان در جامعه مسامان روسیه چنان به غقاید قدیمي خود پابند میباشند ، که ازحد تصوربدور است . مثال ذیل میتواند طرزدید شان را واضحاً تمثیل نمایند . زنان عقیم معمولاً جهت تداوی نزد حکیم و اشخاص روحانی رجوع مینما یند وازتداوی دا کتران کمونست نفرتدارند . باید گفت که هنوزهم درجامعه اسلامی آسیای مرکزی ، طر یقت وتصوف پا بر جاه بوده ، باالخاصه طریقت نقشندیه وقادربه پیروان فراوان دارند .

کارشناسان روس اخیراً انتشار ووسعت طریقت درقفقاز تذکر داده اند درین منطقه پیر وهردو طریقت در حدود نیم میلیون تخمین گردیده واز سازمان های .حکم‌وثابت‌نیز حکایت کرده اند. اینهم پابندي به‌عقاید

مذهبی ، علاقه به طریقت وتاسیس سازمان چوکات بندی مسایل دینی نشان میدهد ، که استحکام سازمان اجتما ـ عی جوامع اسلامی درپرتواسلام، درجمله رقبای سرسخت سستم کمونست به شمار می آید . . . و دولت شوروی به این حقیقت پی بر ده که تطبیق اهداف کمونسی درجوامع که از خود انتظام ومعتقدات محکم مذهبی دارند ، بموانع دائمی مواجه وغیر موثر واقع میشود ارشاد پیشوایان دینی بالاتر از اهداف دولت قبول و ومورد عمل قرارمی گیرند ـ حکمفرمایی کرد درفامیل های مسلمان یکبار دیگر محتوای حقوق مساوی زن ومرد رادر محیط کمونستی خنثی ساخته است . عبارت دیگر عظمت وبهای رسوم وعنعنات قدیمی آنچنان محکم واستوار است که تدریجاً سیستم شوروی را تحت تسلط خود می آورد .

علائم ونشانه های انشاق وتجزی در سیستم ازحالا نمایان است .

بصورت مثال دولت شوروی در طی نیم قرن مصارف هنگفت وکمر شکن راستحمل گردیده تااطفال

ونوجوانان آسیای مرکزی را در جهت سوسیالیست سوق وراهنمائی نمایند. ولی این تربیت دیدگان در سنین جوانی وسهولت، آنچه را که کشف کرده اند بدور ریخته، دوباره برسرم قدیمی، فامیلی، عنعنات کلتوری و بیشتر از همه به اصل نژادی خود رجوع اند. هرآنچه درساحه دید شان اصل مینماید، اخذ و آنچه رنگ توری وخارجی دارد، طرد مینمایند.

جوامع اسلامی درطول نیم قرن گذشته بادرایت وفهم، بدون اینکه ظاهراً بمقابله بر خیز ند، تلاش فراوان درحفاظت وممارشت رسوم تاریخی وقومی خود انجام داده اند واین اصل رادر سرتاسر شوروی بحیث عامل ارتباط ویگانگی محکم نگهداشته اند. امروز چنین پیدااست که وحدت وهم بستگی در مسلمانان اتحاد شوروی واقعیت قدیمی داشته وتمام گروپ ها راباهم پیوند عمیق داده است. ازینها است که گفته میتوانیم امروز در روسیه دوگروپ عمده ازمردم عرض اندام میکنند یکی روسی نژادان و دیگراقوام مسلمان.

باید گفت که نمیتوان باصبر وستم ذهنیت اقوام راتغیر داد وآنهارا از رصالت نژادی وقومی شان تجرید کرد.

# (استنتاج مولف)

صحنه سیاسی اتحاد شوروی اولتر از همه با موجودیت ملت های مختلف وتظاهرات عمده احساسات ملی تعریف ومشخص میگردد . درینجا باید گفت که سیاست روسیه مجموعاً درچوکات خواسته های ملی مادی توفیق قابل تذکر دریک ساحه وشکست قابل ملاحظه درساحه دیگر است »

در فصل گذشته بتذکر رفت که قدرت مرکزی درجهت پیاده کردن اهداف کمونستی خویش بالخاصه دراصل اولین چاره دیگر نداشت . بجزاینکه ملت ها را در چوکات خواسته محلی ، معنوی ، کلتوری و لسانی انکشاف بدهد .

این تکامل نسبی ملت ها یگانه توفیق دولت را نشان میدهد . امروز در سر زمین روسیه ملت های مختلف باتشکل سازمان یافته خودعرض اندام میکنند . این خود حقیقتی است غیر قابل انکار.

شکست در مورد تطبیق هدف نهائی بالشویک ها . - زیرا آنها میخواستند تباین واختلاف ملیت ها تدریجاً از صحنه اتحاد شوروی زروده شده ودر عوض عملیه امتزاج وتجانس بر قرار شود - ولی این آرزوی شان تا حالا نامکمل وغیر موفق مینماید . - گرچه رهبران شوروی وقتاً فوقتاً از « ملت شوروی سخن گفته وروی این اصطلاح تاکید بیشتر دارند اماروشن و قطعی است که با ایراد نطق های کل وصرف باادای الفاظ نمیتوان سر نوشت وحقیقت جامعه را تغیر داد . واقعیت چنین است که ملت ها همه با حفظ هویت و شخصیت خود وجود دارند ودرشناسائی خویش تاکید بیشتر مینمایند . هیچ نوع سحر وجادوی هم پیدا نمیشد تاآنها رابشکل آنی به نفع ملت روسیه معروض به فنا سازد .

ازسولی دیده میشود که بین دول غرب وایدـ سوشیو لوژیک رهبران شوروی درمورد تعریف وتعبیر ملت اختلاف نظرهای اساسی موجود است .

مولف رنان *Renan* ملت راچنین تعریف مینماید ملت بمعنی اراده زیست باهمی مردم است وبس . »

درحالیکه کارشناسان روسی مجموع اقوام را با حضور دائمی ، تظاهر کلتوری ولسانی شان بدون در نظرداشتن سرحدات نژادی وقبیلوی درچوکات عمومی ملت گنجانیده اند . بر علاوه عقیده دارند که مفهوم اصلی وجدید ملت بایست در چوکات عصری ساختن جامعه جستجو شود . بعبارت دیگرچنین تصویرمینماید که عملیه امتزاج وعصری ساختن جامعه ، بمرور زمان احساسات وشعور ملی رامتزلزل ساخته ونابود می سازد

حالانکه باوجود پروژه های مختلف شهر سازی تمدن وبه اصطلاح کمونیست ها (نوآوری) درسرزمین روسیه ، اقوام سر سختانه به حفاظت وممارست رسوم ومعتقدات ابائی خود پابند ویکبار دیگر ثابت ساختند که شعور ونیروی باطن کتلوی بر شعور فردی دراین جوامع حکمفرمائی وتسلط دارد .

دلچسپ تر انیست که موازی با عصری ساختن جامعه اختلافات ملی روز بروز نشوو نما و انکشاف می یابند . با آنکه شرایط امتزاج ما نند مساوات کلتوری اقتصادی و پروژه ها ی متعادل شهر سازی بد ستر س جمهوریت ها گذاشته شده ، ولی آنها طرق رسیدن به مرحله امتزاج را هر چه بیشتر مسدود ساخته و ازین همه پیشرفت و عصری ساختن د ر جهت استحکام بیشتر خواسته ملی و حفظ هویت خویش استفاده مینمایند ، این تلاش ها بادادن تلفات سنگین و سعی آگاهانه بمیدان آمده اند .

درینجا یک نکته قابل یاد دهانی است که مدارج و محتوای احساسات ملی در سر تا سر اتحاد شوروی یکسان نبوده و بیشتر به تناسب شرایط زیست ، محیط اجتماعی و اقتصادی شان از هم اختلافات نشان میدهند و میتوان آنها را به سه دسته تقسیم کرد .

گروپ اول شامل قبیله ها و عشیره ها ی است که در پهنای سائبریا خود راگم نموده ، تدریجاً احساس ملی ، مشخصات قومی ، کلتوری و عنعنوی خود را

از دست داده با گروپ های بزرگتر و قویتر امتزاج نموده اند. ازینجا است که در شمارى ها ى مکرر از تقلیل ملت ها با آب و تاب سخن میگویند.

گروپ دوم شامل اقوامی است که با وجود داشتن احساسات قومی، محلی ووطن خواهی، شرایط فعلی شان چنان است که خواهی نخواهی معروض به استحال بوده و محکوم به نابودی میباشند درین گروپ میتوان از اقوام بالتیک استونی ها ولیتوانی ها نام برد. چقدر مایه تاسف و غم انگیز است که می بینیم کتله از اقوام با وجود داشتن شعور سیاسی قوی و آرزومندی ملی نه تنها کلتور، عنعنات و رسوم خویش را از دست میدهند، بلکه تدریجاً تحت فشار زمانه، نسل شان رو به نابودی میرود.

گروپ سوم شامل اقوامها است که نه تنها کلتور و ارزش ها ی تاریخی و مذهبی خویش را محفوظ داشته اند، بلکه روز بروز با رشد نفوس و استحکام بیشتر جامعوی کسب اهمیت کرده وموقعیت مشخص و چشم گیر دارند. درین دسته مردم اوکرئین

تا حدودی ولی اهالی قفقاز و آسیای مرکزی با موقعیت بالخاصه جاه گرفته اند . و آنها یقین حاصل کرده اند که رشد نفوس و استحکام بیشتر جامعوی شان را اخذ موقعیت و کسب اهمیت رول بارز دارد پس دیده میشود که سرزمین روسیه امروز بحیث ساحه مشق و تحولات ملت ها قرار داشته و معضلات فراوان پیش پای رهبران کرملین ببار آورده اند .

در جوار اقوامی که میخواهند در ساحه روسیه بشکل نمایان و مستحکم قرار داشته باشند، گروپ مسلمانان را سطح بالاتر از همه اخذ موقع نموده . با آنکه دولت مرکزی از آغاز بقدرت رسیدن تلاش متداوم داشته تا همبستگی و خواسته های ملی قبایلی را درهم شکنند ولی در طول سال های اخیر ، انکشاف و تحولات عمیق جوامع در سرزمین روسیه یکی از معضلات وخیم را تشکیل میدهد .

در خلال این جنگ و گریز یک نکته قابل تذکر است . که اقوام با درک مشکلات و ملاحظات بدون اینکه مستقیماً با سیستم شوروی بمقابله برخیزند

تلاش و توجه مداوم نموده اند تا خواسته ها و نیازمندی های خویش را در چوکات و موارد قانونی گنجانیده و ملبس سازند.

درینجا است که مطابق به متن قانون اساسی و رسمیت سیستم فیدرال، جمهوریت ها خواهان تطبیق عادلانه مواد قانونی، اختیارات، قدرت مساوی و امتیازات همه جانبه میباشند. در حقیقت آرزومندند تا با داشتن حقوق مساوی و برابری، قدرت را از سیستم مرکزی دور ساخته، خود را بحیث اشتراک کنندگان برابر بقبولانند. و بدین شکل از تصمیم گیری ها مینی صلاحیت و حیثیت را بدست آورند.

مثال های برجسته این تظاهرات و خواسته ها موجودند که در نهایت قدرت مرکزی بعضاً از تطبیق هدایات خویش صرف نظر و عقب نشینی نموده.

در قانون اساسی ۱۹۷۷، حقوق ارضی ملت ها دوباره گنجانیده شد و این بذات خود نشان میدهد که داشتن ملکیت در تضاد کاملی با قوانین سوسیالیستی است بعبارت دیگر حق داشتن زمین و محدوده ارضی

زمینه مساعد برای انکشاف و توجه بیشتر د ر مورد عنعنات و رسوم را آماده ساخته است . همچنان برسمیت شناختن زبان قفقازی مثال برجسته دیگر است .

وفاداری به سنن قدیمی و ارزش ها ی تاریخی و پابندی روز افزون اقوام در برابر یادگار های مذهبی و قبیلو ی شا ن به اشکال مختلف د ر صحنه سیا سی اتحاد شوروی بچشم میخورد . متاسفانه دولت مرکزی هنو ز هم ازین واقعیت ها چشم می پو شد و مد عی است که رسوم ، عادات ووابستگی ها ی مذهبی مردم بشکل بقایا موجود بوده و تدریجاً د ر پرتو تمد ن و نوسازی جامعه از میان برداشته میشود .

برخلاف دانشمندان برین حقائق معتمد و چنین میگو یند که خواسته ها ی با طنی اقوام ر یشه عمیق داشته و از عظمت این هم ذهنیت و علاقه ترس شدید بدل راه داده اند . از طرفی درکدر اداری وشخصیت های محلی بار ها دیده شده که هنگام توزیع و تطبیق پلان ها ، سعی بلیغ بخرچ مید هند تا امتیازات بیشتر و استفاده ها ی مادی هنگفت را بطر ف منا طق خود

کسیل داده و بدین شکل قدرت و توانائی محلی خود را استحکام بخشند .

هرگاه دولت ، خواسته های باطنی جوامع را نادیده گیرد ، پابندی و توجه جدی کارکنانی را که خودش تربیه و بمدارج رسانیده ، چطور تعبیر خواهد کرد ؟ زیرا ملیت گرائی جدید در طبقه علماء و روشن فکران چنان محکم و قوی است که در شرایط فعلی هیچ عکس العمل منطقی سد راه آن شده نمی تواند .

دولت ازین هم جوش و خروش وطن خواهی و قومی به تنگ آمده بالاخره جهت بازرسی و مراقبت این اعمال دفتری در اکادمی علوم شوروی باز نمود مطالعات سال ۱۹۷۶ نشان داد که علائق و ارتباط بین گروپ های مختلف هم نژاد در جامعه بسیار محکم بوده و همیشه رنگ ملی دارد . احترام بزبان مادری در حقیقت تهداب مسایل نژادی را تشکیل داده و این خواسته ها در اصل بمعنی استقلال طلبی و خود مختاری تعبیر شود نه خواسته های فردی ....

کارشناسان شوروی بدولت هوشدار دادند که

با نیست او صاف و مشخصات ملی د ر سطح علیا ی دیگر نیازمندی ها قرا ر داده شده و مو ر د بر رسی قرا ر گیر ند ، حتی ا ز چوکات ا هد ا ف ا جتما عی ا قتصا د ی و لسا نی مجز ا و با لا تر شمرده شده و مستقل را ایجاب میکنند . با آنهم قدرت مرکزی چندان به این بررسی ها اهمیت قایل نکر د یده و ا ز مجادله خود در برابر خواسته های قو می ایستاده‌گی مینما ید . نتا یج ا ین کش مکش بمفا د ا قوا م تما م میشود ، زیرا طبیعت وعمق ا ین الهامات با طنی غیر قا بل لمس بو د ه و نمیتو ا ن آنرا در محدوده معین گنجائید و سد راه آن شد .

البته طریق این مجادله راه ها ی گو نا گو ن را پیموده است . چندی برین عقیده استناد میکر د ند که تظاهرات ملی : ریشه اجتماعی دارد لذا با یست ازین ساحه مطرح وحل گردد . کو شش ها ی شا ن د ر ین مورد بثمر نر سید ، بعضاً چنین تصو ر مینمو د ند که زبان مادری بحیث عامل استحکام بخشنده خواسته ها و عنعنات رول دارد . ولی تجا ر ب د رین مو ر د

ثابت ساخت که یهودیان با آنکه زبان مادری (یدیش) را از دست داده اند، و بزبان روسی مکالمه مینما یند سرسختانه و بشکل مداوم د ر حفا ظت هو یت ملی و مشخصات نژادی خو د تلاش جد ی د ا ر ند . اهالی داغستان نیز در احیای مجدد شخصیت ملی خود سعی فراوان دارند با آ نکه زبان مادری شا ن به نفع لسا ن روسی ، حذف گردیده . مثال بر جسته دیگر را گروپ قلیل بودائی ها تشکیل میدهد. آ نها به عقیده و طرز تفکر خود پابند و معمو لاً در سر ز مین دور ا فتا د ه سائیبریا ، بشکل مجزا ا ز دیگر اقوام بحیا ت فقیرانه خود ادامه میدهند .

ا لبتـه مسلما نـا ن بصـو ر ت عمو م ا ز همه ا قو ا م بیشتر د ر حفا ظت و مما رست احکام دینی و رسوم قومی خود کوشش فراوان نموده و درین مورد تاکید بیشتر دارند .

بعضاً دولت روسیه بمنظور مجادله بر ضد این خواسته های ملی ، تفسیر وتعبیر ها گوناگون اختراع و به نشر می سپارد . بصورت مثال میگویند که وابستگی

قبایل به ملیت و محراق محیطی شان زیاد تر در
در سالخور دگان و طبقه نا خوان متظاهر است و بس.
ولی مطالعات سالیان اخیر کار شناسان شوروی این نظر
را نیز غیر قابل تائید شمردند و نوشتند که شعور وطن
دوستی و ملیت گرائی بصورت آشکارا و بر جسته در
گروپ تعلیم یافته ها و متمدن جمهوریت ها بیشتر از
دیگر اقشار بملاحضه میرسد . و این آگاهی شعوری
بمراتب بالاتر و قوی‌تر از احساسات گروپ سالخورد-
گان ونیم‌تعلیم دیدگان تبارز دارد . گروپ تعلیم دیدهها
و قشر منور است که با توجه به عنعنات ملی و ارزش
های تاریخی خود ، محتوای اخبار ، مجلات و نشرات
را پر و انعکاس میدهند .

ازینجاست که اتحاد شوروی باید دوگروپ از اقوام را
بدرستی تشخیص و تفریق نماید - یکی آنهائیکه با
امتزاج و امتثال روی موافق نشان داده و باداری
روسهای سفید را قبول کرده است . دیگر اقوامیکه از
یوغ اسارت و باداری تنفر شدید داشته و بصورت
دوامدار در تشخیص و تمایز هویت ملی خود پابند

می باشند . سوابق برجسته تاریخی ، افتخارات آبائی و بالاخره ارزش های کلتوری است که ایشان را بدور یک محور واحد با هویت ملی گرد آورده و هرکدام از ین اقوام شرافتمند و با غیرت شکنجه ها قیودات سخت گیری ها و تظام رنگارنگ را تحمل ، ولی ارزش های پر افتخار قومی و محلی خود را محترم شمرده و خود را زنده نگهداشته اند پس دیده میشود اقوامیکه از داشتن گذشته تاریخی و رسوم قبیلوی محروم میباشد بنا بر عدم موجودیت محور و ریشه واحد ، جبراً در کشاکش روزگار در محیط ماحول خویش جذب و نابود میگردند .

کارل مارکس سال ها پیش این نکته را درک و نوشته بود ـ اقوام با تاریخ پر از افتخارات گذشته و اقوام بدون تاریخ .

در اخیر باید تذکر داد که ملت روسهٔ سفید نیز در نگهداشت و ممارثت ارزش های عنعنوی و تاریخی خود سعی بلیغ بخرچ میدهند . حتی از آغاز انقلاب ، کوشش نموده اند تا اساسات مارکسیزم را

رنگ دیگر بدهند لذا آنها بدو گروپ تقسیم در جهت کاملاً متضاد با هم سیر مینمایند. یک قسمت از آنها بدور اهداف وتقسیم راهنمائی شده کمونستی می چرخند دیگر گروپ عمده را تشکیل میدهد که عمیقاً به نگهداشت ارزش های ملی و قومی خود علاقه دارند این گروپ از یکطرف از انکشاف و استحکام روز افزون خواص ملی دیگر اقوام متوحش گردیده اند و از طرفی بوضوح می بینند که سیستم موجوده ، حتی خود ایشان را نیز فاقد واقعیت های کلتوری و تاریخی ساخته است .

پس دیده میشود که قشر روشن فکر و تعلیم یافته روسی در باب اصالت نژادی و ملی خود متوجه و معتقد تر شده از آنجا است که دولت مرکزی بادرک خلاء و نقصان کوشش فراوان دارد تا تفوق و تمایز نژادی خویش رابر دیگران بقبولاند ومدعی شود که تنها قوم روسی سفید وظیفه سنگین عصری ساختن جوامع و و اقوام را بدش داشته و لذا باید بحیث ( برادر بزرگ و ممتاز ) مورد قبول دیگر اقوام قرار گیرد در حالیکه

اقوام او را بحیث یک شریک مساوی الحقوق قبول دارند نه برادر بزرگ.

اقوام همه به این نتیجه رسیده اند که پیشرفت و ترقی روسها زیادتر محصول توجه بیشتر و امتیازات زیادتر است نه محصول اهلیت و کاردانی شان. این بزرگ منشی وامتیازبذات خود تفسیر مواد قانونی را در موردحقوق مساوی و برابری اقوام به مخاطره انداخته است . و تضاد مواد قانونی راباواکنشن و طرزالعمل میستم دولتی بمیدان کشیده است که این بذات خود مشکل عمده در راه حل و فصل معضلات بشمار می آید

ادعا و تاکید در مورد (برادر بزرگ) که بایست بعد از ختم انقلاب ازبین برداشته می شد یکبار دیگر بما موقع میدهد تا سوال نمائیم که اساساً دولت شوروی از سال ۱۹۱۷ بدین طرف بکدام مسیر روان است ؟ ؟

حاکمان تزاری روسیه نیز در مورد عوض ساختن مملکت خود از ختم قرن نزده کوشش بعمل آوردند . معضله اصلی انها نیز پیدا

کردن راه حل و طریقی بود که بین اقوام رابطه زیست متعادل برقرا سازد . وعدم توفیق درین راه یکی از علل مهم سقوط امپراطوری ایشان محسوب میشود البته در آن زمان تقسیم وظایف در حوزه ها و توزیع وسایل در مناطق بشکل غیر متوازن و غیر مؤثر صورت گرفته بوده و در نتیجه عدم انتظام وعدم انسجام سیستم اداری یک تعداد جمهوریت ها شکننده ساخته و محکوم بفنا ساخت و سبب گردید تا امپراطوری تزاری سقوط نماید .

از ۷۰ بدینطرف دولت کمونستی اتحاد شوروی با آنکه در ساحه عصری ساختن جامعه خویش تلاش همه جانبه نموده ولی فراز و نشیب و عدم ثبات در سیستم اداری و مطلق العنان روسیه چنان است که هویت اصلی خط مشی مغوش ساخته و طی طریق را از کارکنان کم ساخته است . بالاخره موجودیت عدم توازن در صنعتی ساختن حوزه ها توزیع امتیازات غیر عادلانه در بین اقوام ، عدم توفیق در پلان های اقتصادی و زراعتی و بالخاصه تفوق و حکمفرمائی

مستبداله یک صنف معین بشکل دوامدار از یکطرف
استقامت و تا کید روز افزون اقوام مختلف درحفاظت
هویت و استقلال ملی شان از سوئی دیگر مخلوط و
معظله را ببار آورده که حل و فصل آن در شرایط
کنونی غیر متحمل بنظر میرسد . همانطور که امپرا -
طوری گذشته از هم پاشیده وسقوط کرد محال به نظر
می آید که‌رژیم موجوده هر گاه طرزالعمل و طرزدید
خود را تغیر نه‌دهد از طوفان و عصیان ملت هاجان
بسلامت نخواهد برد .

فرانسه ، اول حمل ۱۳۶۳ مطابق به ۲۱
مارچ ۱۹۸۴

ترجمه‌وتلخیص از :- پوهاندداکتر ضیاأحمد ذهین

. ..




تیراژ (۵۰۰) جلد
چاپ : مطبعه وزارت تعلیم و تربیه
حکومت موقت اسلامی افغانستان
محل چاپ : کبابیان ورسک رود
تاریخ: قوس ۱۳۶۸